

Iranian and French Criminal Policy toward Offenses against National Security, with Emphasis on Judicial Practice

1. Hasan. Babaei Zakliki: Department of Law, QaS.C., Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran
2. Alireza. Dadashzadeh*: Department of Law, QaS.C., Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran. Email: 2161553801@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Behnam. Ghanbarpour: Department of Law, QaS.C., Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran

ABSTRACT

Offenses against national security constitute one of the most significant areas of criminal-law intervention in contemporary legal systems. On the one hand, they are closely associated with preserving the existence of the state, territorial integrity, political independence, and public order; on the other hand, because of their broad conceptual scope and susceptibility to interpretation, they may conflict with fundamental rights and freedoms, particularly freedom of expression, political participation, and fair-trial guarantees. This article comparatively analyzes Iranian and French criminal policy toward offenses against national security, with particular emphasis on judicial practice, and seeks to determine how these two legal systems balance the necessity of protecting national security against the obligation to respect fundamental rights. Using descriptive-analytical and comparative methods and drawing on statutory provisions, legal doctrine, and selected judicial decisions, the study examines the legislative and judicial dimensions of criminal policy in the two countries. The findings indicate that, in both systems, criminal policy toward national security offenses is security-oriented, preventive, and based on early intervention. The principal difference is that Iranian policy focuses more heavily on preserving the political system, safeguarding internal and external security, and protecting the constitutional structure of the Islamic Republic, whereas French policy emphasizes the protection of the fundamental interests of the Nation, republican institutions, public order, and the prevention of terrorism and organized threats. The legislative analysis demonstrates that Iranian law employs relatively broad concepts with considerable potential for expansive interpretation in relation to certain offenses, including assembly and collusion, propaganda against the state, membership in opposition groups, espionage, and certain *hadd* offenses. In France, although security-related criminalization has expanded, particularly in the areas of terrorism and cyber threats, this expansion is accompanied by more effective mechanisms of constitutional, administrative, and judicial review. With regard to judicial practice, the article shows that, in both countries, security-related intent, the organized nature of the conduct, its capacity to disrupt public order, and its connection with threat networks are among the principal criteria for classifying conduct as a national security offense. Nevertheless, Iranian judicial practice continues, in some cases, to face difficulties in precisely distinguishing legitimate political and civil conduct from criminal conduct directed against national security. In France, by contrast, notwithstanding the development of a preventive approach, institutional safeguards and the principle of proportionality play a more prominent role in constraining excessive security-oriented intervention. The article therefore concludes that the fundamental difference between the two systems lies not in the principle of protecting national security, but in the clarity of legal concepts, the quality of judicial oversight, and the scope of safeguards limiting the state's punitive power.

Keywords: *criminal policy, national security, offenses against national security, judicial practice, Iranian law, French law, fundamental freedoms.*

How to cite: Babaei Zakliki, H., Dadashzadeh, A., & Ghanbarpour, B. (2027). Iranian and French Criminal Policy toward Offenses against National Security, with Emphasis on Judicial Practice. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(3), 1-31.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 08 April 2026
Revise Date: 08 July 2026
Accept Date: 17 July 2026
Initial Publish Date: 18 July 2026
Final Publish Date: 23 August 2027



سیاست جنایی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی با تأکید بر رویه قضایی

۱. حسن بابائی زکلیکی: گروه حقوق، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران

۲. علیرضا داداش زاده*: گروه حقوق، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران. پست الکترونیک: 2161553801@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. بهنام قنبرپور: گروه حقوق، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران

چکیده

جرائم علیه امنیت ملی از مهم‌ترین حوزه‌های مداخله حقوق کیفری در نظام‌های معاصر به‌شمار می‌آیند؛ زیرا از یک‌سو با حفظ موجودیت دولت، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و نظم عمومی پیوند دارند و از سوی دیگر، به دلیل گستردگی مفهوم و قابلیت تفسیرپذیری آن‌ها، می‌توانند با حقوق و آزادی‌های بنیادین، به‌ویژه آزادی بیان، فعالیت سیاسی و تضمین‌های دادرسی منصفانه، در تعارض قرار گیرند. این مقاله با هدف تحلیل تطبیقی سیاست جنایی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی با تأکید بر رویه قضایی، در پی پاسخ به این پرسش است که دو نظام حقوقی یادشده چگونه میان ضرورت حمایت از امنیت ملی و الزام به رعایت حقوق بنیادین توازن برقرار می‌کنند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی و با بهره‌گیری از منابع قانونی، دکترین حقوقی و نمونه‌های رویه قضایی، ابعاد تقنینی و قضایی این سیاست جنایی را در دو کشور بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو نظام، سیاست جنایی در قبال جرائم علیه امنیت ملی ماهیتی امنیت‌محور، پیشگیرانه و مبتنی بر مداخله زودهنگام دارد؛ با این تفاوت که در ایران این سیاست بیشتر بر حفظ نظام سیاسی، امنیت داخلی و خارجی و صیانت از ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی استوار است، حال آن‌که در فرانسه بر حمایت از منافع اساسی ملت، نهادهای جمهوری، نظم عمومی و مقابله با تروریسم و تهدیدات سازمان‌یافته تکیه دارد. بررسی تقنینی نشان می‌دهد که حقوق ایران در برخی عناوین، از جمله اجتماع و تبانی، تبلیغ علیه نظام، عضویت در گروه‌های مخالف، جاسوسی و برخی جرائم حدی، با مفاهیمی کلی‌تر و ظرفیت تفسیر موسع‌تری مواجه است؛ در حالی که در فرانسه، هرچند جرم‌انگاری امنیتی به‌ویژه در حوزه تروریسم و تهدیدات سایبری توسعه یافته، اما این توسعه در کنار سازوکارهای مؤثرتری از نظارت قانون اساسی، اداری و قضایی اعمال می‌شود. در بخش رویه قضایی نیز مقاله نشان می‌دهد که در هر دو کشور، قصد امنیتی، سازمان‌یافتگی رفتار، قابلیت اختلال در نظم عمومی و پیوند با شبکه‌های تهدید از معیارهای اصلی تشخیص وصف امنیتی رفتار هستند. با این حال، رویه قضایی ایران در پاره‌ای موارد هنوز با چالش تفکیک دقیق میان رفتار سیاسی و مدنی مشروع و رفتار مجرمانه علیه امنیت ملی روبه‌روست، در حالی که در فرانسه، با وجود توسعه رویکرد پیشگیرانه، کنترل‌های نهادی و اصل تناسب نقش برجسته‌تری در تحدید امنیت‌گرایی ایفا می‌کنند. در نتیجه، مقاله به این جمع‌بندی می‌رسد که تفاوت اساسی دو نظام نه در اصل حمایت از امنیت ملی، بلکه در میزان شفافیت مفاهیم، کیفیت کنترل قضایی و گستره تضمین‌های محدودکننده قدرت کیفری دولت است.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، امنیت ملی، جرائم علیه امنیت ملی، رویه قضایی، حقوق ایران، حقوق فرانسه، آزادی‌های بنیادین.

نحوه استناددهی: بابائی زکلیکی، حسن، داداش زاده، علیرضا، و قنبرپور، بهنام. (۱۴۰۶). سیاست جنایی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی با تأکید بر رویه قضایی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۳)، ۳۱-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۹ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۷ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۶ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۷ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

مفهوم «امنیت ملی» در نظام‌های حقوقی معاصر از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های حفظ نظم عمومی و بقا و ثبات دولت محسوب می‌شود، اما در عین حال، یکی از مناقشه‌برانگیزترین مفاهیم در قلمرو حقوق کیفری و حقوق عمومی است؛ زیرا مرزهای آن به گونه‌ای تعریف می‌شود که هم حوزه امنیت داخلی (حفظ نظم عمومی، ثبات سیاسی، سلامت نهادهای حکمرانی و جلوگیری از اقداماتی مانند جاسوسی، خرابکاری، تبلیغ علیه نظام یا اقدامات سازمان‌یافته علیه ساختار حاکمیت) و هم امنیت خارجی (حفظ استقلال و تمامیت ارضی، مقابله با همکاری با دولت‌های متخاصم، جاسوسی برای بیگانگان، افشای اسرار دفاعی و تهدیدهای نظامی یا اطلاعاتی علیه کشور) را دربرمی‌گیرد. در نتیجه، جرائم علیه امنیت ملی در اغلب نظام‌های حقوقی مجموعه‌ای از رفتارهای مجرمانه را شامل می‌شوند که هدف مشترک آن‌ها صیانت از بقا، استقلال، ثبات و کارکرد نهادهای بنیادین دولت است. با وجود این، ویژگی مهم این دسته از جرائم آن است که برخلاف بسیاری از جرائم کلاسیک، غالباً با مفاهیم کلی و انتزاعی مانند «تهدید علیه امنیت»، «تضعیف نهادهای اساسی»، «خطر برای نظم عمومی» یا «همکاری با دشمن» تعریف می‌شوند؛ مفاهیمی که به‌طور ذاتی ظرفیت تفسیرهای گوناگون دارند و همین امر سبب می‌شود که سیاست جنایی دولت‌ها در این حوزه همواره در نقطه‌ای حساس میان ضرورت تأمین امنیت و الزام به احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان قرار گیرد. در چنین بستری، «سیاست جنایی» به‌عنوان مجموعه تدابیر تقنینی، قضایی و اجرایی دولت برای پیشگیری و واکنش نسبت به جرم، نقش تعیین‌کننده‌ای در نحوه تعریف، تعقیب و مجازات جرائم امنیتی ایفا می‌کند. با این حال، در حوزه جرائم علیه امنیت ملی، اهمیت «سیاست جنایی تقنینی» و «سیاست جنایی قضایی» بیش از سایر ابعاد است؛ زیرا از یک‌سو، قانون‌گذار با جرم‌انگاری رفتارهای مرتبط با تهدیدهای امنیتی و تعیین عناصر مادی و معنوی جرم، دامنه مداخله کیفری را مشخص می‌کند و از سوی دیگر، محاکم قضایی از طریق تفسیر این مقررات، تشخیص وجود تهدید امنیتی، احراز عنصر روانی و تعیین نوع و میزان واکنش کیفری، در عمل حدود واقعی این سیاست جنایی را شکل می‌دهند. از این منظر، مطالعه هم‌زمان سیاست جنایی تقنینی و رویه قضایی در حوزه جرائم علیه امنیت ملی برای درک نحوه توازن میان امنیت و آزادی‌ها ضرورتی اساسی دارد.

در نظام حقوقی ایران، جرائم علیه امنیت ملی در قوانین مختلف، به‌ویژه در قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات)، پیش‌بینی شده و شامل مجموعه‌ای از عناوین مجرمانه مرتبط با امنیت داخلی و خارجی کشور، مانند اجتماع و تبانی علیه امنیت، جاسوسی، همکاری با دولت متخاصم، افشای اسرار دولتی و فعالیت تبلیغی علیه نظام است. با وجود این، یکی از چالش‌های اساسی در این حوزه آن است که برخی از این عناوین با مفاهیم گسترده و نسبتاً کلی تدوین شده‌اند و معیارهای دقیق و روشنی برای تمایز میان رفتارهای مجرمانه و رفتارهای مشروع اجتماعی و سیاسی ارائه نمی‌دهند. چنین وضعیتی می‌تواند موجب شود که تعیین مصادیق تهدید علیه امنیت و احراز قصد مجرمانه تا حد زیادی به برداشت و تفسیر مرجع قضایی وابسته گردد و در نتیجه، امکان بروز تفاوت در آستانه مداخله کیفری یا ناهمگونی در تصمیم‌های قضایی افزایش یابد. در مقابل، در نظام حقوقی فرانسه نیز، اگرچه ساختار قانون‌گذاری در زمینه جرائم علیه امنیت ملی با تفکیک نسبتاً دقیق‌تری میان جرائم علیه منافع اساسی ملت، جرائم تروریستی و جرائم علیه امنیت خارجی تنظیم شده است و اصولی همچون ضرورت، تناسب و قابلیت پیش‌بینی محدودیت‌های کیفری در پرتو حقوق اساسی و تعهدات بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته‌اند، همچنان این پرسش مطرح است که آیا رویه قضایی توانسته است معیارهای روشن و پایدار برای تشخیص تهدید امنیتی، ارزیابی عنصر روانی و تعیین حدود مداخله کیفری ارائه دهد یا اینکه در عمل، گسترش سیاست‌های پیشگیرانه و امنیتی به نوعی توسعه دامنه مداخله دولت در حوزه آزادی‌های فردی انجامیده است.

اهمیت این پرسش به‌ویژه در شرایطی آشکار می‌شود که در بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر، تحول سیاست جنایی از واکنش صرف به جرم تحقیق‌یافته به‌سوی مدیریت خطر و پیشگیری از تهدیدهای بالقوه حرکت کرده است؛ تحولی که باعث می‌شود عنصر «خطر» و «احتمال تهدید» در تصمیم‌های قضایی جایگاه برجسته‌تری پیدا کند و در نتیجه، تشخیص جرم بیش از گذشته به ارزیابی‌های قضایی از قصد، زمینه و پیامدهای احتمالی رفتار وابسته گردد.

در این میان، رویه قضایی نقشی محوری در تعیین حدود واقعی سیاست جنایی در حوزه جرائم امنیتی دارد؛ زیرا قاضی نه‌تنها مقررات کیفری را تفسیر می‌کند، بلکه در عمل، با تشخیص مصادیق تهدید امنیتی، تعیین میزان خطر، احراز سوءنیت و انتخاب نوع واکنش کیفری، مرز میان امنیت و آزادی را ترسیم می‌نماید. به همین دلیل، بررسی آرای محاکم و الگوی استدلال قضایی می‌تواند نشان دهد که سیاست جنایی یک نظام حقوقی تا چه اندازه در عمل قابل پیش‌بینی، منسجم و منطبق با اصول بنیادین حقوق عمومی است. با وجود این اهمیت، مطالعه تطبیقی و نظام‌مند درباره نحوه بازتاب سیاست جنایی ایران و فرانسه در رویه قضایی مربوط به جرائم علیه امنیت ملی، به‌ویژه با تمرکز هم‌زمان بر امنیت داخلی و خارجی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است و در نتیجه، هنوز روشن نیست که در هریک از این دو نظام حقوقی، چالش‌های اصلی در کدام مرحله از سیاست جنایی بروز می‌یابد: آیا مشکل در قلمرو و کیفیت جرم‌انگاری و تعریف مفاهیم امنیتی است، یا در معیارهای قضایی تشخیص تهدید و احراز عنصر روانی، یا در نحوه توازن میان ضرورت‌های امنیتی و الزامات حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین؟ اهمیت و ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که جرائم علیه امنیت ملی، به دلیل ماهیت سیاسی - حقوقی و آثار گسترده اجتماعی و کیفری خود، بیش از سایر جرائم در معرض ابهام مفهومی، تفسیر موسع و مداخله گسترده دولت قرار دارند. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، مرز میان امنیت ملی و نظم عمومی، میان جرم سیاسی و جرم امنیتی، میان فعالیت انتقادی و رفتار مجرمانه و میان پیشگیری مشروع و محدودسازی ناموجه آزادی‌ها، مرزی روشن و ثابت نیست. این ابهام، هم در مرحله قانون‌گذاری و هم در مرحله رسیدگی قضایی، آثار مهمی بر جای می‌گذارد. از یک‌سو، قانون‌گذاری مبهم یا موسع می‌تواند موجب افزایش اختیارات نهادهای تعقیب و دادرسی شود و از سوی دیگر، رویه قضایی می‌تواند با تفسیر مضیق و حقوق‌محور، دامنه مداخله کیفری را محدود سازد یا برعکس، با تفسیر توسعه‌ای، قلمرو جرائم امنیتی را گسترش دهد (Lepoutre, 2010). بنابراین، تحلیل سیاست جنایی امنیتی بدون مطالعه رویه قضایی، تحلیلی ناقص و صرفاً نظری خواهد بود. با وجود اهمیت موضوع، بخش قابل‌توجهی از مطالعات موجود در حوزه جرائم علیه امنیت ملی، عمدتاً بر تحلیل متون قانونی یا بررسی جداگانه برخی عناوین مجرمانه تمرکز داشته‌اند و کمتر پژوهشی به‌صورت نظام‌مند، سیاست جنایی تقنینی و قضایی را در کنار یکدیگر و در قالبی تطبیقی بررسی کرده است. به‌ویژه، مطالعه هم‌زمان ایران و فرانسه از این حیث واجد اهمیت مضاعف است که این دو نظام حقوقی از نظر مبانی نظری، ساختار حقوقی، تجربه تاریخی و نسبت میان امنیت و آزادی‌ها تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند. مقایسه این دو نظام می‌تواند نشان دهد که تفاوت در مبانی مشروعیت‌بخش، ساختار نهادی و جایگاه رویه قضایی، چگونه بر دامنه جرم‌انگاری، معیارهای احراز قصد امنیتی، شدت واکنش کیفری و میزان رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین اثر می‌گذارد. هدف اصلی این مقاله، تحلیل تطبیقی سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی، با تأکید بر رویه قضایی و با تمرکز بر جرائم مرتبط با امنیت داخلی و خارجی است. مقاله می‌کوشد ضمن تبیین مبانی و قلمرو جرم‌انگاری امنیتی در دو کشور، معیارهای قضایی تشخیص تهدید امنیتی، احراز عنصر روانی، ارزیابی ادله و تعیین واکنش کیفری را بررسی کند و نشان دهد که رویه قضایی چگونه می‌تواند در عمل، دامنه سیاست جنایی را توسعه دهد یا محدود سازد. همچنین، از منظر حقوق عمومی و کیفرشناسی، میزان انطباق سیاست جنایی دو کشور با اصول قانونی بودن، قابلیت پیش‌بینی،

ضرورت، تناسب و دادرسی عادلانه ارزیابی می‌شود تا چارچوبی تحلیلی برای افزایش شفافیت مفاهیم، انسجام تصمیم‌های قضایی و ایجاد توازن پایدار میان امنیت و آزادی‌ها ارائه گردد.

روش پژوهش در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه قوانین کیفری، مقررات خاص امنیتی، اسناد حقوق عمومی، دکترین حقوقی و نمونه‌هایی از رویه قضایی ایران و فرانسه گردآوری شده و با رویکردی میان‌رشته‌ای تحلیل می‌شوند. در این چارچوب، مقاله صرفاً به مقایسه متون قانونی بسنده نمی‌کند، بلکه می‌کوشد با تمرکز بر نقش دادگاه‌ها در تفسیر و اجرای قوانین امنیتی، نشان دهد که سیاست جنایی واقعی در این حوزه چگونه در فرایند قضایی متبلور می‌شود. اهمیت این رویکرد در آن است که در جرائم علیه امنیت ملی، فاصله میان متن قانون و عملکرد قضایی گاه بسیار تعیین‌کننده است و تنها از طریق تحلیل رویه می‌توان دریافت که مفاهیمی مانند خطر، قصد امنیتی، تهدید، همکاری، تبلیغ، تحریک، تروریسم و اقدام علیه امنیت در عمل چه معنا و دامنه‌ای پیدا می‌کنند.

بر همین مبنا، پرسش محوری پژوهش این است که سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی (داخلی و خارجی) چگونه شکل گرفته و رویه قضایی این دو نظام حقوقی چه نقشی در تشخیص تهدید امنیتی، تفسیر عناصر جرم و تعیین واکنش کیفری ایفا می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه مقاله آن است که سیاست جنایی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی، با وجود تفاوت در مبانی حقوقی و ساختارهای نهادی، بر محور چالش مشترک توازن میان امنیت و آزادی شکل گرفته است. با این حال، در فرانسه، به دلیل نقش نهادینه‌تر رویه قضایی، نظارت قضایی و اداری و حضور مؤثرتر اصول قانونی بودن، ضرورت، تناسب، تفسیر مضیق و دادرسی عادلانه، امکان مهار توسعه امنیت‌گرایی و تحدید مداخله کیفری بیشتر است؛ در حالی که در ایران، ابهام برخی مفاهیم امنیتی و وابستگی گسترده تشخیص مصادیق به تفسیر قضایی می‌تواند موجب توسعه قلمرو جرائم امنیتی و دشواری در تفکیک رفتارهای مجرمانه از فعالیت‌های سیاسی، رسانه‌ای و مدنی شود. از این رو، رویه قضایی در هر دو نظام، نقش محوری در تعیین حدود واقعی سیاست جنایی امنیتی دارد، اما کیفیت و جهت‌گیری این نقش در پرتو اصول حقوق عمومی و تضمین‌های دادرسی در دو کشور متفاوت است.

پیشینه

در رابطه با پیشینه پژوهش و بررسی موضوع از نگاه مزبور، پژوهش‌های انجام‌شده درباره جرائم علیه امنیت ملی را می‌توان در چند محور اصلی دسته‌بندی کرد: آسیب‌شناسی سیاست کیفری، ابهام‌های تقنینی، تضمین‌های دادرسی و بررسی مصادیق خاص جرائم امنیتی. در ادبیات داخلی، رضائی تودشکی و همکاران نشان داده‌اند که سیاست کیفری ایران در قبال جرائم علیه امنیت، با وجود تحولات تقنینی، همچنان با چالش‌های بنیادین در جرم‌انگاری و تعیین قلمرو مداخله کیفری مواجه است (Rezaei Toodeshki et al., 2019). یزدیان جعفریان نیز با تأکید بر تقابل امنیت فردی و ملی، معتقد است که در این حوزه، اصول ماهوی و شکلی حقوق کیفری بیش از سایر زمینه‌ها در معرض محدودیت قرار می‌گیرند (Yazdian Jafari, 2016). همچنین، عقیق و همکاران بر ابهام مفاهیم امنیتی، نارسایی‌های قانون‌نویسی و کاهش کارآمدی برخی مقررات کیفری در حوزه امنیت تأکید کرده‌اند (Aghigh et al., 2022).

بخشی از مطالعات داخلی به جلوه‌های خاص جرائم امنیتی اختصاص دارد. عقیق در مطالعه تطبیقی جرم جاسوسی در ایران و فرانسه، رویکرد قانون‌گذار ایران را سنتی‌تر و محدودتر از نظام حقوقی فرانسه ارزیابی کرده است (Sharafati, 2021). خالدی‌راد و معصومی‌پور طالکوئی نیز در بررسی جرائم علیه امنیت اطلاعات، بر ضعف انسجام نهادی، ضرورت روزآمدسازی قوانین و تقویت همکاری‌های بین‌المللی تأکید داشته‌اند (Mohammad Nasl et al., 2020). از سوی دیگر، بهرامی و همکاران با تمرکز بر سیاست جنایی کرامت‌مدار در کشف جرائم

علیه امنیت، چالش‌هایی مانند نقض حریم خصوصی، محدودیت حق دسترسی به وکیل و تضعیف حقوق دفاعی متهمان را برجسته کرده‌اند (Bahrami et al., 2022). آقاجانی و همکاران نیز سیاست کیفری ایران را متأثر از امنیت‌گرایی و عوام‌گرایی کیفری دانسته‌اند (Aghajani et al., 2021).

در ادبیات خارجی، محور غالب پژوهش‌ها نسبت میان امنیت ملی، حاکمیت قانون و تضمین‌های دادرسی است. مانوا تأکید می‌کند که کارآمدی ابزارهای آیین دادرسی کیفری در تضمین امنیت ملی نباید به تضعیف اصول بنیادین دادرسی منصفانه منجر شود (Manova, 2018). یارمکو و همکاران و چاواکوف و همکاران نیز با تمرکز بر طبقه‌بندی و مفهوم‌پردازی جرائم علیه امنیت ملی، ضرورت تعیین دقیق حدود این جرائم را برجسته کرده‌اند (Stryzhevskaya et al., 2023; Yaremko et al., 2021). پالری حاکمیت قانون را هم ابزار و هم هدف امنیت ملی دانسته و بر تعریف روشن رفتارهای ممنوع و پاسخ‌گویی دولت در اجرای قانون تأکید دارد (Paleri, 2022). همچنین، در پژوهش‌های جدیدتر، ال‌رگاد و همکاران به چالش‌های دیجیتالی شدن فرایند کیفری و ادله الکترونیکی پرداخته‌اند (Mohammad Nasl et al., 2020) و اسلامی و یآوری ضعف سیاست افتراقی در قبال جرائم سایبری علیه امنیت ملی را از چالش‌های مهم نظام عدالت کیفری ایران دانسته‌اند (Mohammad Nasl et al., 2020).

با وجود این مطالعات، ادبیات موجود کمتر به تحلیل هم‌زمان و تطبیقی سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی با تمرکز بر رویه قضایی پرداخته است. نوآوری مقاله حاضر در آن است که با عبور از توصیف صرف قوانین، نقش رویه قضایی را در تشخیص تهدید امنیتی، تفسیر عناصر جرم، احراز عنصر روانی، ارزیابی ادله و تعیین واکنش کیفری بررسی می‌کند و از این رهگذر، نسبت میان امنیت ملی و آزادی‌های بنیادین را در دو نظام حقوقی ایران و فرانسه به‌صورت تطبیقی تحلیل می‌نماید.

چارچوب مفهومی و هنجاری سیاست جنایی در جرائم علیه امنیت ملی

مفهوم سیاست جنایی و جرائم علیه امنیت ملی

در ادبیات حقوق کیفری معاصر، «سیاست جنایی» مفهومی فراتر از سیاست کیفری به معنای مضیق آن است. سیاست جنایی را می‌توان مجموعه‌ای منسجم از اهداف، اصول، راهبردها و ابزارهای حقوقی و غیرحقوقی دانست که دولت و سایر نهادهای مؤثر اجتماعی برای پیشگیری از جرم، کنترل بزهکاری، تعقیب مرتکبان و تنظیم پاسخ‌های کیفری و غیرکیفری به کار می‌گیرند. از این منظر، سیاست جنایی صرفاً به تعیین عنوان مجرمانه و پیش‌بینی ضمانت‌اجرای کیفری محدود نمی‌شود، بلکه ناظر بر این پرسش‌های بنیادین است که چه رفتاری باید جرم‌انگاری شود، چرا باید مداخله کیفری صورت گیرد، دامنه این مداخله تا کجا مجاز است و چه نهادی صلاحیت تشخیص و اجرای آن را دارد (Delmas-Marty, 2011).

در همین چارچوب، سیاست جنایی در جرائم علیه امنیت ملی از حساسیتی مضاعف برخوردار است؛ زیرا در این حوزه، مداخله کیفری دولت مستقیماً با مفاهیمی چون حاکمیت، نظم عمومی، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و بقای نظام حقوقی - سیاسی پیوند می‌خورد. از سوی دیگر، همین حوزه یکی از مستعدترین زمینه‌ها برای گسترش اختیارات دولت و تحدید آزادی‌های بنیادین است. بنابراین، سیاست جنایی در جرائم امنیتی همواره در نقطه تعارض یا دست‌کم تراحم میان دو ارزش بنیادین قرار دارد: صیانت از امنیت ملی و حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی. اهمیت این تعارض زمانی بیشتر می‌شود که مفاهیم امنیتی، به دلیل ماهیت سیال و سیاسی خود، ظرفیت تفسیر موسع و انعطاف‌پذیر پیدا می‌کنند (Zarafshan & Heidari, 2022).

از حیث ساختاری، سیاست جنایی را می‌توان در دو سطح اصلی بررسی کرد: نخست، سیاست جنایی تقنینی که در قالب جرم‌انگاری، تعیین عناصر مادی و روانی جرم، پیش‌بینی مجازات‌ها و تعیین تشریفات خاص دادرسی جلوه‌گر می‌شود؛ دوم، سیاست جنایی قضایی که در فرایند تفسیر قانون، تطبیق رفتار متهم با عنوان مجرمانه، احراز قصد مجرمانه، ارزیابی ادله و تعیین نوع و میزان واکنش کیفری تحقق می‌یابد. در جرائم علیه امنیت ملی، نقش سیاست جنایی قضایی به‌ویژه برجسته است؛ زیرا بسیاری از عناوین امنیتی با مفاهیمی کلی و قابل‌تفسیر مانند «اقدام علیه امنیت»، «تبلیغ علیه نظام»، «ارتباط با دولت متخاصم»، «جاسوسی»، «خیانت»، «تروریسم» یا «تهدید منافع اساسی ملت» تعریف می‌شوند و حدود واقعی آن‌ها در عمل، بیش از متن قانون، در رویه قضایی مشخص می‌گردد (Zahereh, 2025).

در نظام حقوقی فرانسه، مفهوم سیاست جنایی عمدتاً در پرتو تحول اندیشه‌های جرم‌شناختی و جامعه‌شناختی، از جمله رویکردهای متأثر از دورکیم و بعدها نظریه‌های جامعه‌شناسی کیفری، توسعه یافته است (Ashworth & Horder, 2013). در این نظام، سیاست جنایی گرچه با ضرورت حمایت از دولت و نهادهای جمهوری پیوند دارد، در چارچوب اصولی مانند حاکمیت قانون، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، ضرورت و تناسب مجازات، نظارت قضایی و اداری و تعهدات ناشی از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر معنا می‌یابد. به همین دلیل، حتی در قلمرو جرائم شدید علیه منافع بنیادین ملت، سیاست جنایی فرانسه ناگزیر از رعایت معیارهای حقوق بشری و کنترل قضایی بر مداخلات امنیتی است (Sharafati, 2021).

در مقابل، در حقوق ایران، سیاست جنایی در حوزه جرائم علیه امنیت ملی، علاوه بر مبانی عمومی حقوق کیفری، از فقه امامیه، ملاحظات شرعی، اصول قانون اساسی و اقتضائات حفظ نظام سیاسی تأثیر می‌پذیرد. مفاهیمی مانند محاربه، بغی، افساد فی‌الارض و برخی تعزیرات امنیتی، نشان‌دهنده پیوند میان سیاست جنایی امنیتی و مبانی فقهی در حقوق ایران است. این ویژگی، سیاست جنایی ایران را از الگوی سکولار فرانسوی متمایز می‌سازد؛ زیرا در نظام حقوقی ایران، امنیت ملی تنها به حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی محدود نیست، بلکه صیانت از مبانی اسلامی نظام، ساختار جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و نظم عمومی مبتنی بر ارزش‌های شرعی نیز در قلمرو امنیت ملی قابل‌تحلیل است. از منظر تقنینی، در حقوق ایران، جرائم علیه امنیت ملی عمدتاً در مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات مصوب ۱۹۹۶، و همچنین برخی مقررات قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳، از جمله مقررات مربوط به محاربه، بغی و افساد فی‌الارض، قابل‌شناسایی‌اند. این مقررات رفتارهایی نظیر تشکیل یا اداره گروه با هدف برهم‌زدن امنیت کشور، عضویت در گروه‌های معاند، تبلیغ علیه نظام، جاسوسی، همکاری با دولت‌های متخاصم، تحریک مردم به جنگ و کشتار، تهدید امنیت داخلی و خارجی و برخی اشکال خشونت سیاسی را دربرمی‌گیرند (Allahverdi, 2020; Borhani, 2015; Rahbarpour & Nourmohammadi, 2018; Vaziri & Mohammadi, 2018).

با این حال، یکی از چالش‌های مهم در این حوزه، استفاده از مفاهیم نسبتاً کلی و گاه موسع است که می‌تواند در مقام اجرا، زمینه اختلاف تفسیری یا توسعه دامنه مداخله کیفری را فراهم سازد.

در حقوق فرانسه، جرائم علیه امنیت ملی در قالب عنوان گسترده‌تر جرائم علیه منافع بنیادین ملت قابل‌بررسی است. قانون جزای فرانسه، به‌ویژه در مواد مربوط به *atteintes aux intérêts fondamentaux de la Nation*، رفتارهایی مانند خیانت، جاسوسی، همکاری با قدرت خارجی، لطمه به دفاع ملی، افشای اسرار دفاعی و برخی اشکال تروریسم یا اقدام علیه نهادهای جمهوری را جرم‌انگاری کرده است. در این نظام، مفهوم امنیت ملی بیشتر ماهیتی دولت‌محور و جمهوری‌محور دارد و بر حمایت از استقلال ملی، تمامیت سرزمینی، دفاع ملی،

نهادهای جمهوری و تعهدات بین‌المللی فرانسه استوار است. تفاوت مهم آن با حقوق ایران در این است که مبنای هنجاری جرم‌انگاری‌های امنیتی در فرانسه، عمدتاً سکولار، مبتنی بر اصل لائیسیتته و تابع اصول حقوق عمومی و حقوق بشر اروپایی است.

بدین ترتیب، تفاوت بنیادین دو نظام حقوقی در تعریف و مبانی جرائم علیه امنیت ملی، به تفاوت در قلمرو جرم‌انگاری و شدت واکنش کیفری نیز منتهی می‌شود. در حقوق ایران، برخی عناوین فقهی - کیفری، مانند محاربه و بغی، در صورت تحقق شرایط قانونی، می‌توانند با شدیدترین ضمانت‌اجراها، از جمله اعدام، همراه شوند؛ در حالی که در حقوق فرانسه، با وجود جرم‌انگاری رفتارهایی مانند خیانت، جاسوسی و لطمه به منافع بنیادین ملت، مجازات اعدام حذف شده و سیاست کیفری بر مجازات‌های سالب آزادی، محرومیت‌های حقوقی، تدابیر امنیتی و نظارت قضایی استوار است. این تفاوت نشان می‌دهد که سیاست جنایی امنیتی در هر نظام، نه تنها تابع ساختار حقوق کیفری، بلکه بازتابی از مبانی مشروعیت سیاسی، فلسفه مجازات و جایگاه حقوق بنیادین در نظم حقوقی آن کشور است.

از منظر تحلیلی، باید تأکید کرد که مفهوم «امنیت ملی» در هر دو نظام حقوقی، مفهومی ثابت و صرفاً حقوقی نیست، بلکه مفهومی هنجاری، سیاسی و تفسیری است. به همین دلیل، قلمرو واقعی جرائم علیه امنیت ملی تنها از طریق مراجعه به متن قانون قابل فهم نیست، بلکه باید بررسی کرد که دادگاه‌ها چگونه مفاهیمی مانند تهدید، قصد امنیتی، همکاری با دشمن، لطمه به منافع عمومی یا اقدام علیه نظام را تفسیر می‌کنند. در واقع، در حوزه جرائم امنیتی، رویه قضایی نقشی تعیین‌کننده در تبدیل سیاست جنایی تقنینی به سیاست جنایی واقعی دارد. این امر به‌ویژه در مواردی اهمیت می‌یابد که قانون با عبارات کلی تنظیم شده یا میان فعالیت سیاسی، اعتراض اجتماعی، بیان انتقادی و رفتار امنیتی مرز روشنی ترسیم نکرده باشد.

مبانی سیاست جنایی امنیتی در ایران و فرانسه

سیاست جنایی در حوزه جرائم علیه امنیت ملی، بیش از هر قلمرو دیگری، متأثر از مبانی هنجاری، سیاسی و ایدئولوژیک هر نظام حقوقی است. به بیان دیگر، جرم‌انگاری امنیتی صرفاً واکنشی فنی به رفتارهای مخاطره‌آمیز نیست، بلکه بازتابی از آن چیزی است که هر نظام سیاسی، «ارزش‌های بنیادین قابل حمایت» و «حدود قابل تحمل مخالفت» می‌داند. از این منظر، مقایسه ایران و فرانسه نشان می‌دهد که هر دو نظام، امنیت را از رهگذر ابزارهای کیفری حمایت می‌کنند، اما در مبانی مشروعیت‌بخش، قلمرو حمایت و منطق مداخله کیفری، تفاوت‌های معناداری دارند. در ایران، سیاست جنایی امنیتی عمدتاً با ایده حفظ نظام و صیانت از ساختار حاکمیت سیاسی - دینی پیوند خورده است؛ در حالی که در فرانسه، امنیت ملی بیشتر در قالب حفظ جمهوری، نظم عمومی، لائیسیتته، حاکمیت قانون و منافع اساسی ملت مفهوم‌پردازی می‌شود.

در نظام حقوقی ایران، «حفظ نظام» را باید یکی از بنیادی‌ترین مبانی سیاست جنایی امنیتی دانست. این مبنا، صرفاً یک ملاحظه سیاسی یا اداری نیست، بلکه در بسیاری از برداشت‌های فقهی و حقوق اساسی، واجد جایگاه هنجاری ویژه‌ای است و در عمل، توجیه‌گر بخش مهمی از جرم‌انگاری‌ها و مداخلات کیفری در حوزه امنیت ملی محسوب می‌شود. بر این اساس، امنیت ملی در ایران تنها ناظر به دفاع از مرزها، تمامیت ارضی و استقلال کشور نیست، بلکه حفظ نظام جمهوری اسلامی، صیانت از ساختار حاکمیت، حمایت از بنیان‌های ایدئولوژیک و جلوگیری از اخلال در ثبات سیاسی نیز در قانون آن قرار دارد. همین امر سبب می‌شود که مفهوم امنیت در حقوق ایران، علاوه بر مؤلفه‌های کلاسیک دولت‌محور، واجد مؤلفه‌های ارزشی و ایدئولوژیک نیز باشد (Nowbahar, 2019).

پیوند سیاست جنایی امنیتی ایران با مبانی فقهی، در عناوینی چون محاربه، بغی و افساد فی الارض به‌روشنی دیده می‌شود. این مفاهیم، برخلاف بسیاری از عناوین صرفاً عرفی در حقوق کیفری مدرن، ریشه در فقه امامیه دارند و از همین رهگذر، امنیت را نه فقط به معنای نظم سیاسی،

بلکه به معنای اخلال در نظم دینی - اجتماعی و مقابله با موجودیت نظام نیز دربرمی گیرند (Rahimi Nejad & Safarkhani, 2014). محاربه، به عنوان یکی از مهم ترین جرائم علیه امنیت، ناظر به رفتارهایی است که با توسل به سلاح، موجب ارباب عمومی و اخلال در امنیت شوند؛ بغی بیشتر با قیام مسلحانه علیه اساس حکومت اسلامی پیوند می خورد؛ و افساد فی الارض، به سبب گستردگی مفهومی، می تواند اشکال متنوعی از رفتارهای شدیداً مخل نظم و امنیت را دربرگیرد. هرچند قانون گذار معاصر کوشیده است این عناوین را در قالب مواد قانونی تعریف و محدود کند، همچنان بار فقهی و ارزشی آن ها در تفسیر و اجرای این مقررات نقش مهمی ایفا می کند (Ali Arab, 2020).

افزون بر این، در سیاست جنایی ایران، استقلال و تمامیت ارضی نیز جایگاه برجسته ای دارند. در این بخش، ایران با بسیاری از نظام های حقوقی دیگر اشتراک دارد؛ زیرا هر دولتی، مقابله با جاسوسی، همکاری با دشمن، تجزیه طلبی، تحریک به برهم زدن امنیت و تهدید علیه یکپارچگی سرزمینی را از وظایف اساسی خود می داند. با این حال، تفاوت در اینجاست که در ایران، این مؤلفه ها غالباً در امتداد «امنیت نظام سیاسی» تفسیر می شوند؛ به این معنا که تهدید علیه نظام سیاسی و تهدید علیه امنیت ملی، در مواردی به هم نزدیک یا حتی هم پوشان تلقی می گردند. نتیجه آن است که در برخی موارد، مرز میان مخالفت سیاسی، کنش اعتراضی، اقدام علیه حکومت و اقدام علیه امنیت ملی نیازمند تفسیر دقیق قضایی می شود (Roshan, 2015).

در مقابل، در فرانسه، سیاست جنایی امنیتی بر پایه مبانی متفاوتی استوار است. مهم ترین این مبانی، حاکمیت قانون، جمهوری سکولار، اصل لائیسیتیه، نظم عمومی و حمایت از منافع اساسی ملت است. در این نظام، امنیت ملی نه در چارچوب صیانت از یک نظم دینی یا ایدئولوژیک، بلکه در بستر دفاع از دولت جمهوری، نهادهای عمومی، همبستگی ملی، استقلال کشور و ارزش های سکولار جمهوری فهم می شود. از همین رو، مبنای مشروعیت سیاست جنایی امنیتی در فرانسه، عمدتاً حقوق عمومی جمهوری خواه، قانون اساسی، تعهدات حقوق بشری و ضرورت صیانت از ثبات دولت و جامعه است.

اصل لائیسیتیه در این میان، نقشی فراتر از یک اصل فرهنگی یا تاریخی دارد و در عمل، بخشی از شالوده هنجاری نظم عمومی فرانسه را تشکیل می دهد. دولت فرانسه خود را متعهد به بی طرفی دینی و حفظ فضای عمومی بر مبنای ارزش های جمهوری می داند؛ از این رو، هر رفتاری که در قالب افراط گرایی خشونت آمیز، تضعیف نهادهای جمهوری یا تهدید انسجام مدنی ظاهر شود، می تواند در دایره ملاحظات امنیتی قرار گیرد. با این همه، تفاوت مهم با نظام ایران آن است که این مداخله، دست کم از حیث نظری، باید در چارچوب اصول حاکمیت قانون، تفسیر مضیق قوانین کیفری، نظارت قضایی و الزامات ناشی از حقوق بشر اروپایی اعمال شود (Delmas-Marty, 2011; Farr, 2008). یکی دیگر از مبانی مهم سیاست جنایی فرانسه، مفهوم منافع اساسی ملت است که در قانون کیفری این کشور جایگاهی کلیدی دارد. این مفهوم، دامنه ای نسبتاً گسترده دارد و شامل استقلال ملی، تمامیت سرزمینی، امنیت دفاعی، ظرفیت های اساسی دولت، حفاظت از اطلاعات حساس، نهادهای جمهوری و نظم اجتماعی می شود. از این جهت، فرانسه نیز مانند ایران، امنیت را محدود به معنای صرفاً نظامی یا انتظامی نمی داند؛ اما تفاوت اساسی در آن است که صورت بندی این مفهوم در فرانسه، بر پایه زبان حقوق عمومی سکولار و در پیوند با دولت - ملت مدرن انجام می گیرد، نه در بستر مفاهیم فقهی یا حفظ نظم دینی - سیاسی (Delmas-Marty, 2011).

تجربه تروریسم نیز در دهه های اخیر، نقش تعیین کننده ای در تحول سیاست جنایی امنیتی فرانسه داشته است. حملات تروریستی گسترده، به ویژه از اوایل قرن بیست و یکم، موجب شده است که قانون گذار و نهادهای قضایی فرانسه به سمت تقویت ابزارهای پیشگیرانه، توسعه نظارت اطلاعاتی، تشدید پاسخ کیفری به شبکه های افراطی و گسترش سازوکارهای امنیتی حرکت کنند. با این حال، همین تجربه سبب شده است که

در فرانسه، مسئله توازن میان آزادی و امنیت بیش از پیش در کانون توجه قرار گیرد و دادگاه‌ها، شورای قانون اساسی و نهادهای اروپایی در مقام کنترل حدود مداخله امنیتی فعال‌تر شوند. بنابراین، اگرچه فرانسه نیز در عمل گرایش‌هایی به سخت‌گیری امنیتی نشان داده است، این سخت‌گیری معمولاً در گفتمانی مبتنی بر دفاع از جمهوری و نظم عمومی توجیه می‌شود، نه در قالب حفظ یک نظم دینی یا ایدئولوژیک. در یک مقایسه کلی، می‌توان گفت که در ایران، سیاست جنایی امنیتی بیش از آنکه صرفاً به حمایت از دولت به معنای کلاسیک آن محدود باشد، با صیانت از نظام سیاسی - ایدئولوژیک و حفظ ساختار حقوقی و ارزشی جمهوری اسلامی پیوند دارد. در فرانسه، در مقابل، سیاست جنایی امنیتی عمدتاً در خدمت دفاع از دولت جمهوری خواه سکولار، نظم عمومی و منافع اساسی ملت قرار می‌گیرد. در نتیجه، هر دو نظام از امنیت حمایت کیفری می‌کنند، اما امنیت در ایران بیشتر با «حفظ نظام» و در فرانسه بیشتر با «حفظ جمهوری» و «حاکمیت قانون» مشروعیت می‌یابد.

این تفاوت مبانی، آثار مهمی در قلمرو جرم‌انگاری، شیوه تفسیر قضایی و شدت واکنش کیفری بر جای می‌گذارد. در ایران، به سبب پیوند عمیق امنیت با مبانی فقهی و ضرورت حفظ نظام، امکان مداخله کیفری در برخی حوزه‌ها می‌تواند گسترده‌تر و همراه با ضمانت‌اجراهای شدیدتر باشد. در فرانسه، هرچند تهدیدات امنیتی، به‌ویژه در بستر تروریسم، به توسعه ابزارهای سخت‌گیرانه انجامیده است، این توسعه ناگزیر در معرض کنترل اصولی چون تناسب، قانونی بودن، دادرسی منصفانه و نظارت قضایی قرار دارد. به همین دلیل، تفاوت اصلی دو نظام را باید نه در اصل حمایت کیفری از امنیت، بلکه در مبنای هنجاری تعریف امنیت و شیوه مشروعیت‌بخشی به مداخله کیفری جست‌وجو کرد. بر این اساس، فهم سیاست جنایی امنیتی در ایران و فرانسه بدون توجه به مبانی مشروعیت‌بخش آن ممکن نیست. در واقع، آنچه در هر نظام به عنوان «تهدید امنیتی» شناسایی می‌شود، تابع تصور آن نظام از دولت، جامعه، ارزش‌های بنیادین و حدود مخالفت‌پذیری است. از همین رو، تحلیل تطبیقی حاضر نشان می‌دهد که هرچند ایران و فرانسه هر دو در برابر رفتارهای مخل امنیت ملی واکنش کیفری نشان می‌دهند، منطوق درونی این واکنش‌ها متفاوت است: در ایران، اولویت با صیانت از نظام و مبانی حاکمیت است؛ در فرانسه، اولویت با حفظ جمهوری، نظم عمومی و منافع بنیادین ملت در چارچوب حاکمیت قانون قرار دارد. همین تفاوت، یکی از کلیدهای اصلی فهم تمایزات تقنینی و قضایی دو نظام در بخش‌های بعدی مقاله خواهد بود.

نسبت امنیت ملی و آزادی‌های بنیادین

تعارض میان امنیت ملی و آزادی‌های بنیادین یکی از محوری‌ترین چالش‌های سیاست جنایی در حوزه جرائم علیه امنیت ملی است. هر نظام حقوقی ناگزیر است میان ضرورت حفظ بقا، استقلال و تمامیت ارضی از یک‌سو و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان از سوی دیگر، توازن برقرار کند. این توازن نه تنها در سطح تقنین، بلکه در مرحله اجرا و به‌ویژه در رویه قضایی عینیت می‌یابد و شاخصی مهم برای ارزیابی کیفیت سیاست جنایی امنیتی به‌شمار می‌رود. در چارچوب حقوق اساسی ایران، امنیت ملی در کنار آزادی‌های سیاسی و اجتماعی تعریف شده است. اصول متعدد قانون اساسی، از جمله اصول ناظر بر مشارکت عمومی، آزادی احزاب و انجمن‌ها، منع دستگیری خودسرانه، اصل برائت، قانونی بودن مجازات، منع شکنجه و رفتار تحقیرآمیز، نشان می‌دهد که صیانت از امنیت ملی نمی‌تواند خارج از چارچوب حقوق بنیادین صورت گیرد. بدین ترتیب، امنیت نه مجوز تعلیق عام آزادی‌ها، بلکه مفهومی مقید به قانون و اصول دادرسی عادلانه است (Koushki & Alizadeh Seresht, 2015). این نسبت در حوزه آزادی بیان، فعالیت رسانه‌ها و تشکیل تشکلات نمود روشن‌تری می‌یابد. هرچند قانون‌گذار می‌تواند سوءاستفاده از این آزادی‌ها را در صورت تهدید امنیت ملی جرم‌انگاری کند، گستره و نحوه تعریف عناوین امنیتی تعیین‌کننده

میزان مداخله کیفری در حوزه آزادی‌های عمومی است. جرم‌انگاری موسع و تفسیر کش‌دار از مفاهیم امنیتی می‌تواند به تحدید بی‌رویه آزادی‌های سیاسی و مدنی بینجامد؛ در حالی که تعریف شفاف و تفسیر مضیق، امکان برقراری تعادل میان امنیت و آزادی را افزایش می‌دهد. از این‌رو، نحوه ترسیم مرز میان «انتقاد و مشارکت مدنی مشروع» و «اقدام علیه امنیت ملی» از مهم‌ترین آزمون‌های سیاست جنایی امنیتی است (Khaleghi, 2026).

تعارض امنیت و آزادی در سطح دادرسی کیفری نیز برجسته است. حق برخورداری از وکیل، دسترسی به پرونده، اصل علنی بودن دادرسی و اصل برائت از ارکان دادرسی منصفانه‌اند که در پرونده‌های امنیتی اهمیتی مضاعف می‌یابند. تأکید بر حق داشتن وکیل به‌عنوان شرط تحقق دفاع مؤثر و تجلی اصل تساوی سلاح‌ها، بیانگر آن است که حتی در جرائم امنیتی نیز نمی‌توان تضمین‌های بنیادین را نادیده گرفت. محدودیت‌هایی که در برخی مراحل تحقیق نسبت به حضور وکیل پیش‌بینی شده، از منظر توازن امنیت و آزادی قابل‌مناقشه است؛ زیرا مرحله تحقیقات مقدماتی حساس‌ترین مقطع شکل‌گیری پرونده کیفری است و تضعیف حق دفاع در این مرحله می‌تواند بر کل فرایند دادرسی اثر بگذارد (Khaleghi, 2026).

در تحلیل تطبیقی، هر دو نظام ایران و فرانسه با چالش مشابهی در تعیین حدود جرم‌انگاری امنیتی و صیانت از آزادی‌های بنیادین مواجه‌اند. با این حال، در نظام فرانسه، نقش تضمین‌های دادرسی منصفانه، حضور فعال وکیل و سازوکارهای نظارتی پرننگ‌تر است و تلاش می‌شود محدودیت‌های ناشی از ملاحظات امنیتی در چارچوب کنترل قضایی اعمال شود. این امر نشان می‌دهد که نحوه تنظیم رابطه امنیت و آزادی، بیش از آنکه به صرف وجود تهدیدات امنیتی وابسته باشد، به کیفیت سازوکارهای حقوقی و نظارتی هر نظام بستگی دارد.

در نهایت، امنیت ملی و آزادی‌های بنیادین را باید نه در قالب دو ارزش متقابل مطلق، بلکه در چارچوب یک رابطه تعادلی تحلیل کرد. سیاست جنایی مطلوب در حوزه جرائم امنیتی، سیاستی است که ضمن پیشگیری و مقابله مؤثر با تهدیدات واقعی، از توسعه بی‌ضابطه قلمرو مداخله کیفری جلوگیری کرده و تضمین‌های بنیادین دادرسی عادلانه را حفظ کند. بر این اساس، معیار سنجش کارآمدی سیاست جنایی امنیتی، نه صرفاً شدت واکنش کیفری، بلکه توانایی نظام حقوقی در برقراری توازن پایدار میان ضرورت‌های امنیتی و حقوق بنیادین شهروندان است.

سیاست تقنینی ایران و فرانسه در جرائم علیه امنیت ملی

جرم‌انگاری امنیتی در حقوق ایران

سیاست تقنینی ایران در قبال جرائم علیه امنیت ملی، به‌ویژه در مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات، و نیز در مقرراتی چون محاربه، بغی، افساد فی الارض، قانون جرائم رایانه‌ای و قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم، نشان‌دهنده رویکردی نسبتاً گسترده، پیشگیرانه و امنیت‌محور است. در این نظام، قانون‌گذار با هدف حمایت از موجودیت سیاسی، استقلال، تمامیت ارضی، نظم عمومی و ساختار حاکمیت، طیف متنوعی از رفتارها را در قلمرو جرائم امنیتی قرار داده است؛ از رفتارهای سازمان‌یافته و خشونت‌آمیز، مانند محاربه و بغی، گرفته تا رفتارهای غیرخشونت‌آمیز، مانند تبلیغ علیه نظام، اجتماع و تبانی، عضویت در گروه‌های معارض، جاسوسی و برخی جرائم رایانه‌ای مرتبط با امنیت. با این حال، تحلیل سیاست تقنینی ایران در این حوزه نشان می‌دهد که مسئله اصلی صرفاً تعدد یا شدت عناوین مجرمانه نیست، بلکه نحوه تعریف این جرائم، گستره مفاهیم به‌کاررفته و امکان تفسیر آن‌ها در مقام اجراست. به بیان دیگر، سیاست جنایی تقنینی ایران در حوزه امنیت ملی را باید از منظر میزان شفافیت عناوین مجرمانه، حدود مداخله کیفری، نسبت آن با آزادی‌های سیاسی و مدنی و نقش قصد امنیتی در تفکیک رفتار مجرمانه از رفتار مشروع تحلیل کرد.

الف) گستره عناوین امنیتی در مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی

مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات، مهم‌ترین محور جرم‌انگاری امنیتی در حقوق کیفری ایران را تشکیل می‌دهند. این مواد رفتارهایی چون تشکیل یا اداره جمعیت، دسته یا گروه با هدف برهم‌زدن امنیت کشور، عضویت در چنین گروه‌هایی، تبلیغ علیه نظام، اجتماع و تبانی علیه امنیت، جاسوسی، همکاری با دولت‌های متخاصم، تحریک نیروهای مسلح، افشای اسرار و برخی رفتارهای مرتبط با امنیت داخلی و خارجی را جرم‌انگاری کرده‌اند (Sharafati, 2021).

ویژگی مهم این مجموعه مقررات آن است که قانون‌گذار در بسیاری از موارد، پیش از تحقق نتیجه زیان‌بار عینی، صرف توافق، عضویت، تبلیغ یا همکاری را واجد وصف کیفری دانسته است. بنابراین، سیاست تقنینی ایران در این بخش تا حد زیادی واجد جنبه پیشگیرانه و مداخله‌گرانه است؛ یعنی قانون‌گذار تلاش کرده است رفتارهایی را که به‌زعم او می‌توانند مقدمه یا زمینه‌ساز تهدید علیه امنیت باشند، در مراحل اولیه مشمول ضمانت‌اجرای کیفری قرار دهد. نمونه روشن این رویکرد را می‌توان در جرم اجتماع و تبانی علیه امنیت مشاهده کرد؛ جایی که الزاماً تحقق اقدام نهایی علیه امنیت شرط نیست، بلکه توافق و تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت، خود موضوع واکنش کیفری قرار می‌گیرد. در جرم تشکیل یا عضویت در گروه‌های مخالف امنیت نیز سیاست تقنینی بر جرم‌انگاری رفتارهای سازمان‌یافته متمرکز است. قانون‌گذار، تشکیل یا اداره گروه‌هایی را که هدف آن‌ها برهم‌زدن امنیت کشور است جرم دانسته و حتی عضویت در چنین گروه‌هایی را، در صورت احراز علم و آگاهی فرد نسبت به اهداف گروه، قابل مجازات می‌داند. این امر نشان می‌دهد که در نگاه قانون‌گذار، سازمان‌یافتگی و جمعی‌بودن رفتار، از عوامل تشدیدکننده خطر امنیتی محسوب می‌شود.

با وجود این، چالش اصلی در این حوزه، نحوه تشخیص «هدف برهم‌زدن امنیت» یا «اقدام علیه امنیت» است. اگر این مفاهیم به‌صورت دقیق و محدود تفسیر شوند، می‌توانند ناظر بر رفتارهای واقعاً خطرناک و سازمان‌یافته باشند؛ اما اگر به‌صورت موسع فهم شوند، ممکن است برخی فعالیت‌های سیاسی، مدنی، صنفی یا رسانه‌ای نیز در معرض تفسیر امنیتی قرار گیرند. از همین‌جا اهمیت رویه قضایی در تحدید یا توسعه دامنه این عناوین آشکار می‌شود.

ب) تبلیغ علیه نظام و مرز میان جرم امنیتی و آزادی بیان

یکی از مهم‌ترین نمونه‌های ارتباط نزدیک میان جرم‌انگاری امنیتی و آزادی‌های بنیادین، جرم تبلیغ علیه نظام است. این عنوان از حیث ماهیت، معمولاً با رفتارهای گفتاری، نوشتاری، رسانه‌ای یا ارتباطی پیوند دارد و به همین دلیل، بیش از بسیاری از جرائم امنیتی دیگر با آزادی بیان، آزادی رسانه و فعالیت سیاسی ارتباط پیدا می‌کند (Jamshidpour et al., 2020).

در تحلیل این جرم، پرسش اساسی آن است که چه زمانی بیان انتقادی یا فعالیت رسانه‌ای از قلمرو آزادی بیان خارج شده و به رفتار مجرمانه علیه امنیت تبدیل می‌شود. پاسخ به این پرسش باید بر پایه معیارهایی مانند محتوای رفتار، قصد مرتکب، آثار اجتماعی و امنیتی رفتار، ارتباط آن با برهم‌زدن امنیت و وجود یا فقدان دعوت به خشونت یا اقدام عملی علیه امنیت صورت گیرد. اگر صرف انتقاد از عملکرد نهادهای عمومی یا بیان دیدگاه‌های مخالف، بدون وجود قصد امنیتی و بدون ارتباط مؤثر با تهدید واقعی، مشمول عنوان تبلیغ علیه نظام قرار گیرد، قلمرو مداخله کیفری به‌گونه‌ای گسترش می‌یابد که می‌تواند آزادی بیان را محدود کند. بنابراین، جرم تبلیغ علیه نظام از حیث سیاست جنایی نیازمند تفسیری مضیق و مبتنی بر ضرورت است. در این زمینه، نقش قصد امنیتی اهمیت اساسی دارد. رفتار رسانه‌ای یا سیاسی زمانی باید وصف کیفری امنیتی پیدا کند که افزون بر عنصر مادی، جهت‌گیری آن به‌طور مشخص معطوف به تضعیف امنیت، براندازی، همکاری با دشمن یا

تحریک عملی علیه امنیت کشور باشد. در غیر این صورت، خلط میان مخالفت سیاسی، نقد مدنی و رفتار امنیتی می‌تواند موجب توسعه ناموجه قلمرو حقوق کیفری شود.

ج) اجتماع و تبانی علیه امنیت؛ جرم‌انگاری مرحله مقدماتی

جرم اجتماع و تبانی علیه امنیت از نمونه‌های بارز جرم‌انگاری رفتارهای مقدماتی در حقوق کیفری ایران است. در این جرم، قانون‌گذار به‌جای آنکه صرفاً پس از تحقق جرم اصلی مداخله کند، مرحله توافق و هماهنگی برای ارتکاب جرم علیه امنیت را نیز قابل مجازات دانسته است. این رویکرد در جرائم امنیتی قابل فهم است؛ زیرا دولت‌ها معمولاً در برابر تهدیدات امنیتی منتظر تحقق نتیجه زیان‌بار نمی‌مانند و تلاش می‌کنند در مراحل پیشینی با خطر مقابله کنند (Ali Arab, 2020). با این حال، جرم‌انگاری رفتارهای مقدماتی همواره با خطر توسعه بیش از اندازه مداخله کیفری همراه است. در چنین جرائمی، باید میان تبادل نظر، همفکری، فعالیت جمعی مدنی یا سیاسی از یک سو و توافق واقعی برای ارتکاب جرم امنیتی از سوی دیگر تفکیک قائل شد. صرف گردهمایی، گفت‌وگو یا اشتراک دیدگاه انتقادی نباید به‌تنهایی برای تحقق عنوان اجتماع و تبانی کافی باشد، بلکه لازم است قصد مشترک، موضوع مجرمانه مشخص و ارتباط رفتار با تهدید امنیتی احراز شود. از این جهت، عنصر معنوی در این جرم نقشی تعیین‌کننده دارد و می‌تواند مانع از گسترش بی‌ضابطه عنوان امنیتی شود.

د) جاسوسی و حمایت از امنیت خارجی کشور

جرم جاسوسی از سستی‌ترین و کلاسیک‌ترین جرائم علیه امنیت ملی است و در حقوق ایران نیز جایگاه مهمی دارد. برخلاف برخی عناوین امنیتی که ممکن است با آزادی بیان یا فعالیت سیاسی تداخل پیدا کنند، جاسوسی معمولاً ناظر بر رفتارهایی است که ارتباط مستقیم‌تری با امنیت خارجی، اسرار کشور، اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و همکاری با بیگانگان دارد (Zahereh, 2025). در این حوزه، مداخله کیفری دولت از توجیه قوی‌تری برخوردار است؛ زیرا افشای اطلاعات حساس یا همکاری اطلاعاتی با دولت‌ها و سرویس‌های خارجی می‌تواند به‌طور مستقیم امنیت ملی را تهدید کند. با این حال، در این حوزه نیز دقت در عناصر قانونی و معنوی ضروری است. هرگونه ارتباط با اشخاص یا نهادهای خارجی، به‌تنهایی نباید معادل جاسوسی تلقی شود. تحقق این جرم مستلزم وجود رفتار مشخصی مانند تحصیل، جمع‌آوری، انتقال یا افشای اطلاعات حساس، همراه با علم به ماهیت اطلاعات و جهت‌گیری رفتار در راستای منافع طرف خارجی یا اضرار به امنیت کشور است. بنابراین، عنصر قصد و آگاهی در جرم جاسوسی، نقشی اساسی در تفکیک رفتار مجرمانه از ارتباطات علمی، حرفه‌ای، رسانه‌ای یا مدنی دارد (Zahereh, 2025).

هـ) محاربه، بغی و افساد فی الارض؛ شدت واکنش کیفری و منطق امنیتی

در کنار مواد تعزیرات، عناوینی مانند محاربه، بغی و افساد فی الارض نیز در سیاست جنایی ایران نسبت به جرائم امنیتی اهمیت فراوان دارند. این عناوین، به‌ویژه به دلیل شدت مجازات‌ها و پیوند آن‌ها با مفاهیم بنیادین نظم عمومی و امنیت، جایگاهی خاص در حقوق کیفری ایران دارند. محاربه عمدتاً ناظر بر رفتاری است که با کشیدن سلاح و ایجاد ناامنی در محیط عمومی همراه است. در اینجا، عنصر خشونت‌آمیز و ایجاد رعب عمومی، نقش مهمی در تحقق جرم دارد. از منظر سیاست جنایی، محاربه نشان‌دهنده واکنش شدید قانون‌گذار نسبت به رفتارهایی است که امنیت عمومی را به‌طور مستقیم و خشونت‌آمیز تهدید می‌کنند (Allahverdi, 2020).

بغی نیز ناظر بر قیام مسلحانه علیه اساس نظام است. این عنوان، برخلاف بسیاری از جرائم سیاسی یا امنیتی غیرمسلحانه، متضمن سطح بالاتری از خطر است؛ زیرا عنصر سازمان‌یافتگی و سلاح در آن برجسته است. بنابراین، بغی را باید در قلمرو شدیدترین واکنش‌های کیفری نسبت به

تهدیدات امنیت داخلی تحلیل کرد. اما افساد فی الارض از حیث سیاست تقنینی، یکی از بحث‌برانگیزترین عناوین کیفری است؛ زیرا دامنه آن می‌تواند گسترده باشد و در صورت نبود تفسیر دقیق، رفتارهای متنوعی را دربرگیرد. این عنوان از یک‌سو برای مقابله با رفتارهای شدید، گسترده و محل امنیت یا سلامت جامعه پیش‌بینی شده است؛ اما از سوی دیگر، کلیت مفهومی آن می‌تواند زمینه تفسیر موسع را فراهم کند. به همین دلیل، در تحلیل سیاست جنایی، افساد فی الارض نمونه‌ای روشن از ضرورت رعایت اصل قانونی بودن، اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و اصل تناسب جرم و مجازات است (Vaziri & Mohammadi, 2018).

شدت مجازات‌ها در این سه عنوان نشان می‌دهد که سیاست تقنینی ایران در مواجهه با تهدیدات شدید امنیتی، رویکردی قاطع و بازدارنده دارد. با این حال، هرچه مجازات‌ها شدیدتر باشند، ضرورت دقت در تعریف جرم، احراز عناصر مادی و معنوی، رعایت دادرسی منصفانه و پرهیز از تفسیر موسع نیز بیشتر می‌شود؛ زیرا خطا در تطبیق چنین عناوینی می‌تواند آثار جبران‌ناپذیری بر حقوق متهم داشته باشد.

و) جرائم رایانه‌ای و تحول مفهوم امنیت ملی

تحول فناوری موجب شده است که مفهوم امنیت ملی دیگر محدود به قلمرو فیزیکی، مرزهای جغرافیایی یا اقدامات سنتی نباشد. قانون جرائم رایانه‌ای در ایران بخشی از پاسخ تقنینی به این تحول است. در این قانون، رفتارهایی مانند دسترسی غیرمجاز، شنود غیرمجاز، تخریب یا اخلال در داده‌ها و سامانه‌ها، جعل رایانه‌ای، انتشار یا دسترسی به داده‌های محرمانه و حملات علیه سامانه‌های حساس می‌توانند در مواردی وصف امنیتی پیدا کنند. اهمیت این قانون از منظر سیاست جنایی آن است که امنیت ملی را وارد فضای سایبری می‌کند. امروزه، حمله به زیرساخت‌های حیاتی، سامانه‌های دولتی، شبکه‌های ارتباطی، اطلاعات طبقه‌بندی‌شده یا داده‌های راهبردی می‌تواند همان اندازه خطرناک باشد که برخی اقدامات سنتی علیه امنیت کشور. بنابراین، جرم‌انگاری سایبری در حوزه امنیت ملی ضرورتی انکارناپذیر است. با این حال، در این حوزه نیز باید میان رفتارهای واقعاً تهدیدکننده امنیت و تخلفات یا فعالیت‌های عادی در فضای دیجیتال تفکیک کرد. گستردگی فضای مجازی، ابهام در مرز میان کنش رسانه‌ای، اعتراض مدنی، انتشار محتوا و تهدید امنیتی، این خطر را ایجاد می‌کند که برخی رفتارهای غیرخوشنوت‌آمیز یا انتقادی نیز تحت عنوان امنیتی تحلیل شوند. از این رو، در جرائم رایانه‌ای نیز احراز قصد، نوع داده یا سامانه هدف، میزان آسیب، ارتباط رفتار با امنیت ملی و اصل تناسب اهمیت ویژه دارد (Mohammad Nasl et al., 2020).

ز) قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم و گسترش رویکرد پیشگیرانه

قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم نیز یکی از جلوه‌های مهم سیاست تقنینی ایران در مقابله با تهدیدات نوین امنیتی است (Welch, 2016). در این قانون، تمرکز قانون‌گذار نه صرفاً بر ارتکاب عملیات تروریستی، بلکه بر حمایت مالی، تأمین منابع، تسهیل اقتصادی و پشتیبانی غیرمستقیم از فعالیت‌های تروریستی است. این رویکرد بیانگر انتقال سیاست جنایی از واکنش پسینی به پیشگیری کیفری است؛ یعنی قانون‌گذار می‌کوشد پیش از وقوع عملیات خوشنوت‌آمیز، شبکه‌های مالی و پشتیبانی آن را هدف قرار دهد. از منظر سیاست جنایی، چنین جرم‌انگاری‌ای با تحولات بین‌المللی در حوزه مبارزه با تروریسم هماهنگ است؛ زیرا تروریسم معاصر معمولاً بدون شبکه‌های مالی، ارتباطی و سازمانی قابل‌استمرار نیست (Welch, 2016). با این حال، چالش اصلی در این حوزه، تعریف دقیق تروریسم، شناسایی مصادیق حمایت مالی و تفکیک آن از فعالیت‌های مشروع انسانی، خیریه‌ای، مذهبی، سیاسی یا مدنی است. اگر این تفکیک به‌درستی صورت نگیرد، امکان توسعه بیش از حد قلمرو جرم‌انگاری وجود خواهد داشت.

با جمع‌بندی مقررات یادشده، می‌توان چند ویژگی اصلی برای سیاست تقنینی ایران در قبال جرائم علیه امنیت ملی برشمرد:

نخست، گستردگی قلمرو جرم‌انگاری است. قانون‌گذار ایران طیف وسیعی از رفتارها را، از اقدامات خشونت‌آمیز و مسلحانه تا رفتارهای تبلیغی، ارتباطی، سازمانی، سایبری و مالی، در قلمرو جرائم امنیتی قرار داده است. این گستردگی نشان‌دهنده اهمیت بالای امنیت ملی در نظام کیفری ایران و تمایل قانون‌گذار به مداخله زودهنگام در برابر تهدیدات احتمالی است.

دوم، استفاده از مفاهیم کلی و انعطاف‌پذیر است. عباراتی مانند اقدام علیه امنیت، تبلیغ علیه نظام، گروه مخالف امنیت، همکاری با دشمن، اخلاخل شدید، افساد یا تهدید امنیت، در برخی موارد نیازمند تفسیر قضایی‌اند. این مفاهیم از یک‌سو به قانون‌گذار و قاضی امکان می‌دهند با اشکال متنوع و نوپدید تهدیدات امنیتی مقابله کنند، اما از سوی دیگر، در صورت نبود معیارهای روشن، می‌توانند زمینه تفسیر موسع و توسعه قلمرو مداخله کیفری را فراهم آورند.

سوم، نزدیکی برخی عناوین امنیتی با فعالیت سیاسی، رسانه‌ای و مدنی است. جرائمی مانند تبلیغ علیه نظام، اجتماع و تبانی یا عضویت در گروه‌های مخالف امنیت، در مقام اجرا ممکن است با رفتارهایی مانند نقد سیاسی، فعالیت حزبی، فعالیت صنفی، کنش رسانه‌ای یا مشارکت مدنی تلاقی پیدا کنند. ازاین‌رو، تفکیک دقیق میان فعالیت مشروع و رفتار واقعاً امنیتی اهمیت اساسی دارد.

چهارم، شدت نسبی مجازات‌ها در بسیاری از جرائم امنیتی است. قانون‌گذار در این حوزه، به‌ویژه در جرائمی مانند محاربه، بغی، افساد فی‌الارض، جاسوسی و برخی مصادیق همکاری با دشمن، واکنش کیفری شدید پیش‌بینی کرده است. شدت مجازات‌ها بر منطق بازدارندگی و حمایت قاطع از امنیت ملی استوار است، اما در عین حال، ضرورت رعایت اصل تناسب، دادرسی منصفانه و تفسیر مضیق را افزایش می‌دهد. پنجم، اهمیت عنصر قصد امنیتی در تفکیک رفتار مجرمانه از رفتار سیاسی یا مدنی است. در بسیاری از جرائم امنیتی، صرف انجام یک رفتار ظاهراً مشابه برای تحقق جرم کافی نیست، بلکه باید جهت‌گیری امنیتی رفتار، علم مرتکب، قصد اضرار به امنیت یا آگاهی از اهداف ضد امنیتی احراز شود. برای نمونه، عضویت در یک گروه زمانی وصف امنیتی می‌یابد که فرد نسبت به اهداف گروه آگاهی داشته باشد؛ ارتباط با بیگانگان زمانی می‌تواند در قلمرو جاسوسی قرار گیرد که با تحصیل یا انتقال اطلاعات حساس و قصد یا علم لازم همراه باشد؛ و بیان انتقادی زمانی می‌تواند از آزادی بیان خارج شود که به‌طور مشخص با هدف تهدید امنیت یا تحریک مؤثر علیه آن صورت گیرد.

در مجموع، سیاست تقنینی ایران در قبال جرائم علیه امنیت ملی را می‌توان سیاستی گسترده، پیشگیرانه، امنیت‌محور و مبتنی بر واکنش شدید نسبت به تهدیدات مهم توصیف کرد. این سیاست از یک‌سو به دولت امکان می‌دهد با طیف متنوعی از تهدیدات سنتی و نوین، از جاسوسی و فعالیت گروه‌های سازمان‌یافته تا جرائم سایبری و تأمین مالی تروریسم، مقابله کند؛ اما از سوی دیگر، به دلیل استفاده از برخی مفاهیم کلی و امکان تفسیر موسع، نیازمند کنترل دقیق قضایی و پایبندی به اصولی چون قانونی بودن، تفسیر مضیق، تناسب، اصل برائت و حق دفاع است. بنابراین، نقطه حساس در جرم‌انگاری امنیتی ایران نه اصل حمایت کیفری از امنیت ملی، بلکه چگونگی تحدید قلمرو این حمایت است. هرگاه مفاهیم امنیتی به‌گونه‌ای محدود، شفاف و مبتنی بر قصد امنیتی تفسیر شوند، می‌توان میان صیانت از امنیت ملی و حفظ آزادی‌های سیاسی، رسانه‌ای و مدنی توازن برقرار کرد. اما در صورت تفسیر موسع این مفاهیم، خطر تبدیل برخی کنش‌های سیاسی و مدنی به عناوین امنیتی افزایش می‌یابد. از این منظر، تحلیل سیاست تقنینی ایران مقدمه‌ای ضروری برای بررسی رویه قضایی است؛ زیرا نهایتاً این دادگاه‌ها هستند که با تفسیر عناوین قانونی، مرز عملی میان امنیت ملی و آزادی‌های بنیادین را ترسیم می‌کنند.

جرم‌انگاری امنیتی در حقوق فرانسه

سیاست تقنینی فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی، در چارچوبی شکل گرفته است که از یک سو بر حمایت از منافع اساسی ملت، تمامیت سرزمینی، استقلال، نهادهای جمهوری و امنیت عمومی تأکید دارد و از سوی دیگر، تحت تأثیر سنت حقوق عمومی فرانسه و نظام اروپایی حقوق بشر، به سازوکارهای کنترل قضایی و اصل تناسب مقید است. در این نظام، جرم‌انگاری امنیتی تنها به رفتارهای سستی مانند خیانت و جاسوسی محدود نیست، بلکه با تحول تهدیدات امنیتی، به ویژه تروریسم، افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و تهدیدات سایبری، دامنه مداخله کیفری و پلیسی گسترش یافته است.

با این حال، ویژگی مهم حقوق فرانسه آن است که توسعه ابزارهای امنیتی، دست‌کم در سطح هنجاری، در کنار مجموعه‌ای از کنترل‌های نهادی و قضایی قرار گرفته است. شورای قانون اساسی، شورای دولتی، دادگاه‌های اداری، دادگاه‌های کیفری و دیوان اروپایی حقوق بشر در تحدید اختیارات امنیتی دولت نقش دارند و اصل تناسب به عنوان یکی از معیارهای بنیادین ارزیابی محدودیت‌های وارد بر آزادی‌ها عمل می‌کند. بنابراین، سیاست جنایی امنیتی فرانسه را باید در دو سطح هم‌زمان تحلیل کرد: نخست، گسترش جرم‌انگاری و ابزارهای پیشگیرانه در برابر تهدیدات امنیتی؛ دوم، کوشش برای مهار این گسترش از طریق نظارت قضایی، اداری و اروپایی.

الف) جرائم علیه منافع اساسی ملت؛ چارچوب کلان جرم‌انگاری امنیتی

در حقوق کیفری فرانسه، عنوان کلی جرائم علیه منافع اساسی ملت چارچوب اصلی جرم‌انگاری رفتارهایی است که موجودیت سیاسی، استقلال، امنیت و نهادهای بنیادین کشور را تهدید می‌کنند. مفهوم منافع اساسی ملت، مفهومی گسترده‌تر از امنیت به معنای مضیق آن است و علاوه بر امنیت داخلی و خارجی، عناصری مانند استقلال ملی، تمامیت سرزمینی، تداوم نهادهای جمهوری، ابزارهای دفاعی، دیپلماسی و منافع راهبردی کشور را نیز دربرمی‌گیرد (Zarafshan & Heidari, 2022). این چارچوب نشان می‌دهد که سیاست تقنینی فرانسه، امنیت ملی را صرفاً در معنای نظامی یا پلیسی نمی‌فهمد، بلکه آن را با حفظ نظم جمهوری، کارکرد نهادهای عمومی و منافع راهبردی دولت پیوند می‌زند. با این حال، قرار گرفتن این جرائم در چارچوب قانون کیفری و نظارت دادگاه‌ها، موجب می‌شود که اعمال عنوان امنیتی، دست‌کم از حیث نظری، نیازمند احراز عناصر مشخص قانونی، مادی و معنوی باشد.

ب) خیانت و جاسوسی؛ حمایت از استقلال و امنیت خارجی

دو عنوان سستی و کلاسیک در جرائم امنیتی فرانسه، خیانت و جاسوسی هستند. این جرائم بیش از هر چیز ناظر بر رفتارهایی‌اند که امنیت خارجی، استقلال و منافع دفاعی کشور را در معرض خطر قرار می‌دهند. خیانت معمولاً با رفتارهایی پیوند دارد که از سوی اتباع فرانسوی و به سود قدرت خارجی یا علیه منافع بنیادین فرانسه انجام می‌شود؛ در حالی که جاسوسی غالباً به تحصیل، جمع‌آوری، انتقال یا افشای اطلاعات حساس و راهبردی برای قدرت خارجی مربوط است (Sharafati, 2021). از منظر سیاست جنایی، این جرائم دارای توجیه کیفری قوی‌تری‌اند؛ زیرا ارتباط مستقیم‌تری با تهدید علیه استقلال ملی، اسرار دفاعی و امنیت خارجی دارند. در عین حال، حقوق فرانسه برای تحقق این عناوین، صرف ارتباط با بیگانگان یا دسترسی به اطلاعات را کافی نمی‌داند، بلکه رفتار باید واجد جهت‌گیری مشخص علیه منافع اساسی ملت یا به سود قدرت خارجی باشد. در نتیجه، عنصر معنوی، علم به ماهیت اطلاعات و ارتباط رفتار با منافع امنیتی کشور در تفکیک جاسوسی و خیانت از ارتباطات مشروع علمی، رسانه‌ای، تجاری یا دیپلماتیک اهمیت دارد.

ج) تروریسم؛ محور اصلی گسترش سیاست جنایی امنیتی

در دهه‌های اخیر، مهم‌ترین عامل تحول سیاست جنایی امنیتی فرانسه، تروریسم بوده است. حملات تروریستی متعدد، به‌ویژه در سال‌های اخیر، موجب شد قانون‌گذار فرانسه دامنه مداخله کیفری و پلیسی را به‌طور چشمگیری توسعه دهد. در این چارچوب، تروریسم تنها به ارتکاب عملیات خشونت‌آمیز محدود نمانده، بلکه رفتارهای مقدماتی، پشتیبانی، تبلیغی، مالی، ارتباطی و سازمانی نیز در قلمرو مداخله کیفری قرار گرفته‌اند (Sharafati, 2021).

در حقوق فرانسه، جرم تروریستی غالباً بر پایه ترکیب دو عنصر تحلیل می‌شود: نخست، ارتکاب یا قصد ارتکاب برخی جرائم پایه، مانند قتل، تخریب، حمله، ربایش یا جرائم سایبری؛ دوم، وجود هدف خاص تروریستی، یعنی اختلال شدید در نظم عمومی از طریق ارعاب یا ایجاد وحشت. این ساختار نشان می‌دهد که صرف ارتکاب یک رفتار خشونت‌آمیز برای تروریستی بودن کافی نیست، بلکه باید جهت‌گیری خاص آن در ایجاد رعب عمومی یا فشار بر دولت و جامعه احراز شود. این نکته از حیث تطبیقی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که در حقوق فرانسه، قصد خاص امنیتی یا تروریستی یکی از عناصر کلیدی در تفکیک جرم عادی از جرم امنیتی است. همین عنصر است که موجب می‌شود یک رفتار، از قلمرو جرم عمومی وارد قلمرو جرم امنیتی و ضدتروریستی شود و با واکنش شدیدتر مواجه گردد.

د) مشارکت یا همکاری با گروه‌های تروریستی

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های سیاست جنایی پیشگیرانه فرانسه، جرم‌انگاری مشارکت، عضویت یا همکاری با گروه‌های تروریستی است. در این حوزه، قانون‌گذار فرانسه تنها منتظر تحقق عملیات تروریستی نمی‌ماند، بلکه ارتباط سازمان‌یافته با شبکه‌های تروریستی، کمک‌رسانی، تسهیل، تدارک، پشتیبانی لجستیکی یا مشارکت در طرح مجرمانه را نیز مشمول واکنش کیفری قرار می‌دهد. این رویکرد بیانگر انتقال سیاست جنایی از واکنش پسینی به پیشگیری کیفری است (Delmas-Marty, 2011). دولت فرانسه، به‌ویژه پس از حملات تروریستی، تلاش کرده است زنجیره پشتیبانی و سازمان‌دهی عملیات تروریستی را پیش از مرحله اجرا هدف قرار دهد. بنابراین، جرم‌انگاری همکاری با گروه‌های تروریستی بر منطق خطر و پیشگیری استوار است. با این حال، همین رویکرد می‌تواند با چالش‌هایی از منظر آزادی رفت‌وآمد، آزادی ارتباطات، آزادی بیان و حق حریم خصوصی مواجه شود. از این‌رو، احراز آگاهی فرد نسبت به ماهیت تروریستی گروه، قصد مشارکت در فعالیت مجرمانه و ارتباط مؤثر رفتار با پروژه تروریستی اهمیت اساسی دارد. در غیر این صورت، خطر آن وجود دارد که ارتباطات غیرمجرمانه یا رفتارهای کم‌خطر نیز در قلمرو مداخله شدید ضدتروریستی قرار گیرند (Delmas-Marty, 2011).

ه) تحریک، تجلیل یا حمایت از تروریسم و نسبت آن با آزادی بیان

یکی از حساس‌ترین حوزه‌های جرم‌انگاری امنیتی در فرانسه، جرائم مرتبط با تحریک، حمایت، تجلیل یا توجیه تروریسم است. این عناوین از آن جهت اهمیت دارند که مستقیماً با آزادی بیان و آزادی رسانه ارتباط پیدا می‌کنند. قانون‌گذار فرانسه، به‌ویژه در واکنش به گسترش تبلیغات افراط‌گرایانه و جذب نیرو از طریق فضای مجازی، برخی اشکال بیان را که به تحریک تروریسم یا تجلیل از اعمال تروریستی منجر می‌شود، جرم‌انگاری کرده است. در تحلیل این جرائم، نقطه اصلی تمایز میان بیان مجرمانه و بیان مشروع است (Sharafati, 2021). آزادی بیان در نظام حقوقی فرانسه و نیز در نظام اروپایی حقوق بشر، جایگاه مهمی دارد؛ اما این آزادی مطلق نیست و در صورت وجود ضرورت اجتماعی، حمایت از امنیت عمومی و جلوگیری از جرم می‌تواند محدود شود. با این حال، چنین محدودیتی باید قانونی، ضروری و متناسب باشد. به همین دلیل، در ارزیابی جرائم مربوط به حمایت یا تحریک تروریسم، باید میان نقد سیاسی، بحث نظری، تحلیل رسانه‌ای یا حتی بیان‌های تند

از یک سو و دعوت مؤثر به خشونت، توجیه عملیات تروریستی یا تبلیغ مستقیم افراط‌گرایی خشونت‌آمیز از سوی دیگر تفکیک قائل شد (Yazdian Jafari, 2016). این حوزه نشان‌دهنده یکی از دشوارترین نقاط تعادل در سیاست جنایی فرانسه است: از یک طرف، دولت به دنبال جلوگیری از عادی‌سازی خشونت تروریستی و فرایند جذب نیروست؛ از طرف دیگر، توسعه بیش از اندازه این عناوین می‌تواند آزادی بیان را محدود کند. به همین دلیل، اصل تناسب و نظارت قضایی در این زمینه نقش تعیین‌کننده دارد.

و) جرائم سایبری و امنیت ملی

تهدیدات سایبری نیز در سیاست جنایی امنیتی فرانسه جایگاه فزاینده‌ای یافته‌اند. حمله به سامانه‌های حیاتی، نفوذ به داده‌های حساس، اختلال در زیرساخت‌های عمومی، سرقت اطلاعات راهبردی و عملیات سایبری هماهنگ می‌توانند امنیت ملی و منافع اساسی ملت را به‌طور مستقیم تهدید کنند. از این رو، مقررات مربوط به جرائم سایبری در فرانسه بخشی از نظام گسترده‌تر حمایت از امنیت ملی محسوب می‌شوند. ویژگی جرائم سایبری آن است که مرز میان جرم عمومی، جرم اقتصادی، جرم اطلاعاتی و جرم امنیتی در آن‌ها گاه دشوار و سیال است (Stryzhevskaya et al., 2023). برای مثال، نفوذ غیرمجاز به یک سامانه شخصی ممکن است جرم رایانه‌ای عادی باشد، اما همین رفتار، اگر متوجه سامانه‌های دفاعی، زیرساخت‌های حیاتی، شبکه‌های دولتی یا داده‌های محرمانه باشد، می‌تواند جنبه امنیتی پیدا کند. بنابراین، در حقوق فرانسه نیز نوع سامانه هدف، ماهیت داده‌ها، شدت آسیب، سازمان‌یافتگی رفتار و هدف مرتکب، در تعیین وصف امنیتی رفتار اهمیت دارند. در این حوزه نیز قانون‌گذار فرانسه به سمت جرم‌انگاری پیشگیرانه حرکت کرده است؛ زیرا حملات سایبری غالباً سریع، فرامرزی و کم‌هزینه‌اند و آثار آن‌ها می‌تواند بسیار گسترده باشد. با وجود این، اقدامات نظارتی و پلیسی در فضای دیجیتال، مانند جمع‌آوری داده‌ها، پایش ارتباطات یا کنترل محتوای اینترنتی، باید در چارچوب اصل تناسب و نظارت قضایی یا اداری اعمال شود تا به نقض گسترده حریم خصوصی و آزادی ارتباطات منجر نشود (Delmas-Marty, 2011).

ز) قوانین ضدتروریسم پس از حملات تروریستی؛ گسترش اختیارات امنیتی

پس از حملات تروریستی، فرانسه مجموعه‌ای از قوانین و اصلاحات ضدتروریستی را تصویب کرد که به‌موجب آن‌ها دامنه اختیارات پلیس، نهادهای اطلاعاتی و مقامات اداری در حوزه پیشگیری و مقابله با تروریسم افزایش یافت. این تحولات شامل تقویت ابزارهای مراقبت، کنترل رفت‌وآمد، بازرسی، محدودیت‌های اداری، انسداد برخی محتواها، کنترل ارتباطات و تشدید مجازات‌ها در حوزه تروریسم بود. این روند نشان می‌دهد که سیاست جنایی فرانسه، به‌ویژه در دوره پس از حملات تروریستی، از الگوی کلاسیک واکنش کیفری فاصله گرفته و به سمت امنیتی‌شدن پیشگیرانه حرکت کرده است (Palieri, 2022). در این الگو، مرز میان حقوق کیفری، حقوق اداری، پلیس اداری و اطلاعات امنیتی تا حدی کم‌رنگ می‌شود و دولت برای جلوگیری از وقوع تهدید، پیش از تحقق جرم نهایی مداخله می‌کند. البته این گسترش، همواره با انتقادهایی از منظر حقوق بشر و آزادی‌های عمومی همراه بوده است. افزایش اختیارات اجرایی و اداری می‌تواند خطر محدودیت بیش از حد آزادی رفت‌وآمد، حریم خصوصی، آزادی بیان و اصل برائت را در پی داشته باشد. بنابراین، مسئله اصلی در سیاست جنایی فرانسه پس از حملات تروریستی، نه صرف گسترش ابزارهای امنیتی، بلکه چگونگی کنترل و محدودسازی این ابزارها در چارچوب دولت قانون‌مدار است.

ح) سازوکارهای تحدید اختیارات امنیتی در فرانسه

یکی از وجوه متمایز سیاست جنایی امنیتی فرانسه، وجود سازوکارهای متعدد برای کنترل اختیارات امنیتی دولت است. این سازوکارها مانع از آن می‌شوند که ضرورت‌های امنیتی به‌طور کامل بر آزادی‌های بنیادین غلبه کند. نخست، شورای قانون اساسی نقش مهمی در نظارت بر انطباق

قوانین امنیتی و ضدتروریستی با قانون اساسی و حقوق و آزادی‌های تضمین‌شده دارد. این شورا می‌تواند برخی مقررات را که به‌صورت نامتناسب آزادی‌های بنیادین را محدود می‌کنند، مغایر قانون اساسی تشخیص دهد یا اجرای آن‌ها را مشروط به تفسیرهای محدودکننده کند. از این جهت، شورای قانون اساسی در مرحله تقنین، نقش تعدیل‌کننده در برابر گسترش بی‌ضابطه اختیارات امنیتی ایفا می‌کند. دوم، شورای دولتی و دادگاه‌های اداری در کنترل اقدامات اداری و پلیسی اهمیت دارند. از آنجا که بخش قابل‌توجهی از تدابیر ضدتروریستی فرانسه، ماهیت اداری دارد، نظارت قضایی اداری بر تصمیماتی مانند محدودیت رفت‌وآمد، بازرسی، ممنوعیت حضور در برخی اماکن یا اقدامات مراقبتی، برای حفظ حقوق اشخاص ضروری است. شورای دولتی با اعمال معیارهایی مانند ضرورت، تناسب و وجود دلایل کافی، می‌تواند مانع از خودسری اداری در حوزه امنیت شود. سوم، دادگاه‌های کیفری و نهادهای قضایی در مرحله تعقیب، تحقیق و محاکمه نقش اساسی دارند. نظارت قضایی بر بازداشت، تحقیقات، دسترسی به وکیل، ارزیابی ادله و صدور حکم، بخشی از تضمین‌های دادرسی منصفانه است. در جرائم امنیتی و تروریستی، این نظارت اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا شدت اتهام و حساسیت امنیتی پرونده ممکن است زمینه تضعیف حقوق دفاعی متهم را فراهم کند. چهارم، دیوان اروپایی حقوق بشر به‌عنوان مرجع فراملی، نقش مهمی در کنترل نهایی محدودیت‌های امنیتی دارد. دولت فرانسه، در مقام عضو نظام اروپایی حقوق بشر، موظف است محدودیت‌های وارد بر آزادی بیان، حریم خصوصی، آزادی رفت‌وآمد، حق دادرسی منصفانه و منع رفتار غیرانسانی را با معیارهای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هماهنگ کند (Jafari Nadoushan, 2021). دیوان اروپایی حقوق بشر معمولاً بررسی می‌کند که آیا محدودیت اعمال‌شده قانونی، دارای هدف مشروع، ضروری در جامعه دموکراتیک و متناسب بوده است یا خیر. در نهایت، اصل تناسب به‌عنوان معیار مشترک میان این سازوکارها عمل می‌کند. بر اساس این اصل، هر محدودیت امنیتی باید برای دستیابی به هدف مشروع ضروری باشد، کمترین تعرض ممکن را به آزادی‌ها وارد کند و میان شدت تهدید و شدت مداخله دولت رابطه معقول وجود داشته باشد. بنابراین، اصل تناسب حلقه اتصال میان امنیت و آزادی در حقوق فرانسه است.

در مجموع، جرم‌انگاری امنیتی در حقوق فرانسه نشان‌دهنده ترکیبی از گسترش مداخله کیفری و پلیسی از یک‌سو و کنترل نهادی و قضایی از سوی دیگر است. فرانسه، به‌ویژه پس از تهدیدها و حملات تروریستی، دامنه جرم‌انگاری و اختیارات امنیتی خود را توسعه داده و رفتارهایی مانند مشارکت در گروه‌های تروریستی، تأمین مالی، تحریک، حمایت، تجلیل از تروریسم و برخی اقدامات سایبری را در قلمرو واکنش کیفری و اداری قرار داده است. این روند بیانگر حرکت به‌سوی سیاست جنایی پیشگیرانه و خطرمحور است. با این حال، تفاوت مهم فرانسه در آن است که این گسترش در چارچوب سازوکارهایی مانند شورای قانون اساسی، شورای دولتی، دادگاه‌های اداری، دادگاه‌های کیفری، دیوان اروپایی حقوق بشر و اصل تناسب کنترل می‌شود. این نهادها و اصول، هرچند مانع کامل توسعه منطق امنیتی نیستند، می‌توانند از تبدیل ضرورت امنیتی به اختیار نامحدود جلوگیری کنند. بنابراین، سیاست جنایی امنیتی فرانسه را باید الگویی دانست که در آن، دولت برای مقابله با تهدیدات جدی، ابزارهای کیفری و پلیسی گسترده‌ای در اختیار دارد، اما مشروعیت اعمال این ابزارها وابسته به نظارت قضایی، رعایت تناسب و احترام به آزادی‌های بنیادین است.

مقایسه تقنینی دو نظام

مقایسه تقنینی سیاست جنایی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی، امنیت ملی را از مهم‌ترین ارزش‌های مورد حمایت حقوق کیفری می‌دانند و برای صیانت از آن، به جرم‌انگاری رفتارهای تهدیدکننده، تشدید پاسخ کیفری و توسعه تدابیر پیشگیرانه روی آورده‌اند. با این حال، نقطه افتراق اصلی دو نظام در مبنای مشروعیت‌بخش جرم‌انگاری، میزان دقت مفاهیم قانونی،

نسبت جرائم امنیتی با آزادی‌های بنیادین و سازوکارهای کنترل قانون اساسی و قضایی آشکار می‌شود. به بیان دیگر، تفاوت ایران و فرانسه نه در اصل حمایت کیفری از امنیت ملی، بلکه در چگونگی تعریف امنیت، حدود مداخله کیفری و شیوه کنترل این مداخله است. از این منظر، مقایسه تقنینی دو نظام را می‌توان در چند محور اصلی بررسی کرد (جدول ۱).

جدول ۱. مقایسه تطبیقی مؤلفه‌های تقنینی سیاست جنایی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی

محور مقایسه	ایران	فرانسه
مبنای جرم‌انگاری	حفظ نظام، امنیت داخلی و خارجی، استقلال، تمامیت ارضی، مفاهیم	منافع اساسی ملت، نظم عمومی، جمهوریت، استقلال ملی، مقابله با تروریسم
دامنه مفاهیم	فقهی - سیاسی مانند محاربه، بغی و افساد فی الارض	نسبتاً موسع و در برخی موارد کلی یا مبهم؛ وابسته به تفسیر قضایی
شدت پاسخ کیفری	نسبتاً موسع و در برخی موارد کلی یا مبهم؛ وابسته به تفسیر قضایی	فنی‌تر و ساختارمندتر، اما در حوزه تروریسم توسعه‌یافته و پیشگیرانه
نسبت با آزادی بیان	بالا، به‌ویژه در محاربه، افساد فی الارض، بغی، جاسوسی و جرائم امنیتی	بالا در تروریسم، خیانت و جاسوسی، اما همراه با کنترل قضایی و اصل تناسب
کنترل قانون اساسی	محل تعارض در جرائم تبلیغی، سیاسی، رسانه‌ای و تشکیلاتی	محل تعارض در تحریک، حمایت، تجلیل و توجیه تروریسم
منطق غالب سیاست تقنینی	شورای نگهبان، عمدتاً کنترل پیشینی	شورای قانون اساسی، کنترل پیشینی و پسینی از طریق QPC
نقش قصد امنیتی	امنیت‌محور، بازدارنده و در برخی حوزه‌ها مبتنی بر مفاهیم عام	امنیت‌محور، اما همراه با فنی‌سازی مفاهیم و کنترل‌های چندلایه
	برای تفکیک کنش سیاسی/مدنی از جرم امنیتی بسیار تعیین‌کننده است	در جرائم تروریستی و امنیتی، به‌ویژه در قالب هدف خاص اخلال در نظم عمومی و ارباب، اهمیت محوری دارد

در جمع‌بندی می‌توان گفت که سیاست تقنینی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی، در نقطه آغاز دارای شباهت است: هر دو نظام، امنیت ملی را ارزشی ممتاز می‌دانند و برای حمایت از آن، به جرم‌انگاری گسترده، پاسخ کیفری شدید و تدابیر پیشگیرانه متوسل می‌شوند. اما مسیر تقنینی این دو نظام از حیث مبنا، ساختار و کنترل متفاوت است.

در ایران، جرم‌انگاری امنیتی بیشتر بر پایه حفظ نظام، امنیت داخلی و خارجی و مفاهیم فقهی - سیاسی شکل گرفته است. گستردگی برخی عناوین قانونی سبب می‌شود که مرز میان جرم امنیتی و رفتار سیاسی، رسانه‌ای یا مدنی، همواره نیازمند تفسیر دقیق باشد. از این رو، در نظام ایران، تفسیر مضیق قوانین کیفری، احراز قصد امنیتی و رعایت تضمین‌های دادرسی منصفانه نقش اساسی در جلوگیری از توسعه ناموجه قلمرو جرائم امنیتی دارد.

در فرانسه، اگرچه جرم‌انگاری امنیتی، به‌ویژه در حوزه تروریسم، توسعه چشمگیری یافته و قانون‌گذار به سمت مداخله پیشگیرانه حرکت کرده است، این توسعه در چارچوب مفاهیمی چون منافع اساسی ملت، نظم عمومی جمهوری و اصل تناسب سامان می‌یابد. افزون بر آن، وجود شورای قانون اساسی، سازوکار QPC، نظارت دادگاه‌های اداری و کیفری و تأثیر معیارهای اروپایی حقوق بشر، موجب می‌شود که قوانین امنیتی در معرض کنترل‌های چندلایه قرار گیرند.

بنابراین، تفاوت بنیادین دو نظام در این نیست که یکی امنیت‌محور و دیگری آزادی‌محور باشد؛ زیرا هر دو در برابر تهدیدات امنیتی از ابزار کیفری شدید استفاده می‌کنند. تفاوت اصلی در درجه شفافیت مفاهیم، کیفیت کنترل قانون اساسی، امکان بازبینی قضایی و جایگاه اصل تناسب است. از همین رو، در تحلیل نهایی، سیاست تقنینی ایران نیازمند تأکید بیشتر بر تعیین مرزهای روشن میان تهدید امنیتی و کنش مشروع سیاسی - مدنی است؛ در حالی که سیاست تقنینی فرانسه، با وجود کنترل‌های نهادی، همچنان با خطر گسترش جرم‌انگاری پیشگیرانه در حوزه تروریسم مواجه است.

رویه قضایی ایران و فرانسه در جرائم علیه امنیت ملی

رویه قضایی ایران

رویه قضایی ایران در قبال جرائم علیه امنیت ملی، به‌ویژه در حوزه عناوینی چون «تبلیغ علیه نظام»، «تشکیل گروه غیرقانونی» و «اقدامات مخل امنیت کشور»، بازتاب‌دهنده یکی از مهم‌ترین تنش‌های حقوق کیفری معاصر است: تنش میان ضرورت صیانت از موجودیت و ثبات نظام سیاسی از یک‌سو و الزام به حفظ آزادی‌های بنیادین، به‌ویژه آزادی بیان، آزادی عقیده و حق مشارکت سیاسی از سوی دیگر. بررسی آرای قضایی و تحلیل‌های مندرج در متن نشان می‌دهد که دادگاه‌های ایران در این حوزه، دست‌کم در سطح استدلال، بر آن بوده‌اند که صرف ابراز مخالفت، انتقاد سیاسی یا بیان دیدگاه‌های معارض را به‌خودی‌خود در قلمرو جرائم امنیتی قرار ندهند، بلکه برای احراز وصف کیفری رفتار، به عناصری فراتر از محتوای گفتار، از جمله زمینه وقوع، شیوه ارتکاب، قصد و انگیزه مرتکب، میزان تأثیر اجتماعی رفتار و خصوصاً وجود یا فقدان سازمان‌یافتگی توجه کنند (Lari Nejad & Mansourian, 2022). این رویکرد، در ظاهر، حکایت از آن دارد که رویه قضایی می‌کوشد مرزی میان «انتقاد مشروع» و «اقدام امنیت‌زدا» ترسیم کند و از فروکاستن هر نوع مخالفت سیاسی به یک تهدید کیفری پرهیز نماید؛ زیرا در غیر این صورت، حوزه آزادی‌های عمومی به‌شدت محدود شده و حقوق کیفری از کارکرد استثنایی خود خارج و به ابزاری برای مداخله گسترده در عرصه عمومی تبدیل می‌شود. با این همه، همان تحلیل‌ها نشان می‌دهد که این مرزبندی در عمل همواره روشن، پایدار و منضبط نیست و در مواردی که رفتار انتسابی از حالت فردی و پراکنده خارج شده و در قالب فعالیت جمعی، تبلیغ سازمان‌یافته یا ارتباط با تشکل‌های فاقد مجوز رسمی ظاهر می‌شود، دادگاه‌ها به‌سرعت از منطق حمایت از آزادی بیان فاصله گرفته و به‌سمت خوانشی امنیت‌محور از رفتار حرکت می‌کنند. به‌ویژه در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۰۰۰۲۰۰۰۹۶۶، آن‌گونه که در متن آمده، زمانی که تبلیغ علیه نظام در بستر تشکیل گروه غیرقانونی و با ویژگی‌های تشکیلاتی و سازمان‌یافته تحقق یافته، دادگاه آن را صرفاً یک رفتار گفتاری یا تبلیغی تلقی نکرده، بلکه در سطحی شدیدتر، به‌عنوان رفتاری ناظر بر برهم‌زدن امنیت کشور ارزیابی کرده است. اهمیت این استدلال در آن است که دادگاه، در چنین مواردی، میان «تبلیغ پراکنده» و «تبلیغ تشکیلاتی» تمایز می‌نهد و از رهگذر همین تمایز، عنوان خفیف‌تر را در عنوان شدیدتر جذب می‌کند؛ بدین معنا که هنگامی که گفتار یا تبلیغ، در بستری سازمان‌یافته و با ظرفیت اثرگذاری جمعی و جهت‌گیری علیه امنیت ساختاری نظام تحقق می‌یابد، دیگر تنها یک جرم مرتبط با بیان تلقی نمی‌شود، بلکه می‌تواند واجد آثار امنیتی مستقیم و در نتیجه، مستوجب پاسخ کیفری شدیدتر باشد. از این منظر، رویه قضایی ایران گرچه در سطح نظری می‌پذیرد که تفسیر عناوین مجرمانه امنیتی باید مضیق، محتاطانه و سازگار با حقوق بنیادین صورت گیرد، در مقام عمل، در برابر هر نشانه‌ای از انسجام تشکیلاتی، هدف‌مندی سیاسی و امکان بسیج اجتماعی، به‌سمت توسعه قلمرو حمایت کیفری از امنیت ملی میل می‌کند. نتیجه آن است که در نظام قضایی ایران، معیار تعیین‌کننده در تفکیک نقد سیاسی از جرم امنیتی، بیش از آنکه صرفاً «محتوا» باشد، «قصد امنیتی»، «سازمان‌یافتگی رفتار» و «قابلیت اخلال در نظم و ثبات عمومی» است؛ معیاری که اگرچه می‌تواند از منظر پیشگیری کیفری قابل‌دفاع جلوه کند، در فقدان ضوابط روشن و آزمون‌های عینی و قابل‌پیش‌بینی، همواره این خطر را در پی دارد که مرز میان مخالفت سیاسی و تهدید امنیتی مبهم شود و دایره مداخله حقوق کیفری به زیان آزادی‌های سیاسی گسترش یابد (Jamshidpour et al., 2020). بر همین اساس، می‌توان گفت رویه قضایی ایران در این حوزه، واجد خصلتی دوگانه است: از یک‌سو، در پی آن است که برای جرم‌انگاری امنیتی، نشانه‌هایی فراتر از صرف ابراز عقیده مطالبه کند و از سوی دیگر، در پرونده‌های واجد ابعاد جمعی و تشکیلاتی، با برجسته‌سازی ضرورت حمایت پیشگیرانه از امنیت، به تفسیری موسع‌تر و امنیت‌مدارانه‌تر از عناوین کیفری روی می‌آورد. این

دوگانگی نشان می‌دهد که رویه قضایی ایران هنوز به یک معیار کاملاً تثبیت‌شده و منسجم در تفکیک «آزادی سیاسی» از «تهدید علیه امنیت ملی» دست نیافته است، بلکه در عمل، بسته به اوصاف پرونده، میان دو منطق «حمایت از حقوق و آزادی‌ها» و «حراست کیفری از امنیت» در نوسان است؛ هرچند در مواردی که عنصر سازمان‌یافتگی، قصد اثرگذاری بر افکار عمومی یا امکان تضعیف ساختارهای رسمی برجسته می‌شود، کفه ترازوی قضایی آشکارا به سود امنیت و به زیان تفسیر محدودکننده حقوق کیفری سنگین‌تر می‌گردد.

رویه قضایی در فرانسه

رویه قضایی فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی، به‌ویژه در دو حوزه تروریسم و محدودسازی آزادی‌های بنیادین در بستر تهدیدات امنیتی، الگویی نسبتاً منسجم از یک سیاست جنایی قضایی دوجبهی را آشکار می‌سازد: از یک‌سو، این رویه در برابر خشونت سازمان‌یافته، شبکه‌های تروریستی و اشکال نوین تهدید علیه «منافع اساسی ملت» با شدت، دقت و ظرفیت بالای سرکوب کیفری عمل می‌کند؛ و از سوی دیگر، در سطح ساختار حقوق عمومی، از طریق نظارت دادگاه‌های اداری، شورای دولتی و شورای قانون اساسی، می‌کوشد از آن جلوگیری کند که منطق امنیتی به‌طور کامل بر حقوق و آزادی‌های بنیادین غلبه یابد (Jamshidpour et al., 2020). در همین چارچوب، رسیدگی قضایی به پرونده‌های ناشی از حملات نوامبر ۲۰۱۵ پاریس، تصویری برجسته از نحوه مواجهه دستگاه قضایی فرانسه با تروریسم ارائه می‌دهد. محاکمه گسترده متهمان این حملات که از سپتامبر ۲۰۲۱ تا ژوئن ۲۰۲۲ در پاریس جریان داشت، صرفاً یک رسیدگی کیفری به یک واقعه خون‌بار نبود، بلکه نمایش نهادی ظرفیت دولت حقوق‌مدار برای پاسخ به خشونت بود که هم‌زمان امنیت ملی، نظم عمومی، حافظه جمعی و شأن بزه‌دیدگان را هدف قرار داده بود. در این محاکمه، دادگاه با استماع گسترده شهادت قربانیان، تفکیک نقش متهمان، تحلیل شبکه عملیاتی و توجه به زنجیره‌های پشتیبانی، نشان داد که در منطق قضایی فرانسه، تروریسم نه یک فعل منفرد، بلکه یک پدیده شبکه‌ای و ساختاری است که در آن، مسئولیت کیفری تنها به مباشر مادی حمله محدود نمی‌شود، بلکه شامل طراحان، تسهیل‌کنندگان، پشتیبانان لجستیکی و کنشگران پیشینی فرایند رادیکالیزاسیون نیز می‌شود. صدور شدیدترین مجازات‌ها، از جمله حبس ابد بدون امکان آزادی مشروط برای صلاح عبدالسلام، از همین منطق تبعیت می‌کند؛ زیرا دادگاه او را نه یک عنصر حاشیه‌ای، بلکه حلقه‌ای محوری در اجرای عملیات می‌دانست و بر این اساس، رأی صادره، علاوه بر کارکرد تنبیهی، واجد کارکرد نمادین و بازدارنده نیز بود (Jamshidpour et al., 2020). در همین حال، رویه قضایی فرانسه در احراز قصد تروریستی نیز از یک الگوی صرفاً فردمحور و روان‌شناختی فاصله گرفته و به‌سوی تحلیلی عملکردی، شبکه‌ای و ساختاری حرکت کرده است؛ به این معنا که قصد مجرمانه از دل نقش عملیاتی فرد، میزان آگاهی او از کلیت طرح، پیوندش با سازمان تروریستی و نحوه ادغام رفتار او در نقشه کلان عملیات استخراج می‌شود. از این منظر، در مورد مباحثاتی چون عبدالسلام، قصد مستقیم از رهگذر نقش اجرایی و علم به ماهیت حمله احراز می‌شود؛ در خصوص رهبران یا طراحان، مانند اباعود، «قصد سازمان‌دهنده» و مرکزیت اراده مجرمانه مبنای تحلیل قرار می‌گیرد؛ و در مورد پشتیبانانی چون جواد بن داود، دادگاه به‌جای جست‌وجوی قصد صریح، به معیارهایی چون علم به ماهیت تروریستی شبکه، پذیرش خطر و همکاری آگاهانه در اختفا یا تسهیل توجه می‌کند. نتیجه آنکه در رویه فرانسه، عنصر معنوی در جرائم امنیتی، به‌ویژه تروریسم، از دل پیوند میان رفتار فرد و معماری کلی جرم استنباط می‌شود، نه صرفاً از اعتراف یا نیت درونی اعلام‌شده او.

با این همه، اهمیت رویه قضایی فرانسه صرفاً در شدت پاسخ کیفری به تروریسم خلاصه نمی‌شود، بلکه وجه مهم‌تر آن، نحوه تنظیم رابطه میان امنیت و آزادی در بستر وضعیت‌های استثنایی است. پس از حملات ۲۰۱۵، فرانسه شاهد گسترش ابزارهایی چون تفتیش‌های اداری،

بازداشت‌های پیشگیرانه، محدودیت‌های رفت‌وآمد، حبس خانگی و نظارت‌های الکترونیک بود؛ ابزارهایی که اگرچه با منطق پیشگیری از تهدیدات قریب‌الوقوع توجیه می‌شدند، هم‌زمان این خطر را در پی داشتند که وضعیت استثنایی را به بخشی از وضعیت عادی حقوقی تبدیل کنند. در این میان، رویه قضایی فرانسه، به‌ویژه در حوزه حقوق عمومی، کوشیده است با تکیه بر اصل تناسب، از عادی‌سازی استثنا جلوگیری کند و میان ضرورت صیانت از نظم عمومی و الزام به حفظ کرامت انسانی، حریم خصوصی، آزادی رفت‌وآمد و اصل برائت تعادل برقرار سازد. به بیان دیگر، در فرانسه، برخلاف نظام‌هایی که پاسخ به تهدیدات امنیتی را منحصرأ در قلمرو حقوق کیفری جست‌وجو می‌کنند، بخش مهمی از سیاست جنایی در سطح کنترل قضایی بر اقدامات دولت صورت‌بندی می‌شود. دادگاه‌های اداری و در رأس آن‌ها شورای دولتی، با ارزیابی ضرورت، کارآمدی و تناسب محدودیت‌های اعمال‌شده، مانع از آن می‌شوند که دولت تحت عنوان امنیت ملی، اختیارات مطلق و مهارنشده به دست آورد. همچنین، شورای قانون اساسی، از طریق سنجش انطباق قوانین و تدابیر امنیتی با بلوک قانون اساسی و اصول بنیادین آزادی‌های عمومی، نقشی اساسی در ترسیم حدود مشروع مداخله دولت ایفا می‌کند. این امر به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط با رسانه‌ها، انتشار اطلاعات حساس، افشای اسرار دفاعی و محدودسازی پوشش خبری در بستر شبکه‌های اجتماعی اهمیت مضاعف می‌یابد؛ زیرا در این حوزه، خطر آن وجود دارد که مفاهیمی چون «تحریک» و «حمایت» به‌صورت موسع تفسیر شوند و مرز میان روزنامه‌نگاری انتقادی، افشاگرگری، اطلاع‌رسانی عمومی و مشارکت در اخلاص امنیتی تیره و مبهم گردد. از خلال این پرونده‌ها می‌توان دریافت که دستگاه قضایی فرانسه، هرچند در مواردی رویکردی محافظه‌کارانه و امنیت‌مدار در قبال انتشار اطلاعات حساس اتخاذ کرده، در سطح اصولی همچنان ناگزیر است محدودیت‌های اعمال‌شده بر آزادی بیان را در پرتو معیارهای ضرورت و تناسب توجیه کند و از تبدیل آزادی رسانه‌ها به امتیازی وابسته به رضایت دولت پرهیز نماید.

بر این اساس، می‌توان گفت رویه قضایی فرانسه در حوزه جرائم علیه امنیت ملی، نمودار یک الگوی امنیت‌گرای مهارشده است: الگویی که در آن، دادگاه‌ها در برابر تروریسم، شبکه‌های افراطی و پشتیبانی لجستیکی از خشونت سیاسی، تفسیری سخت‌گیرانه و گاه بسیار موسع از مسئولیت کیفری ارائه می‌دهند، اما هم‌زمان، از طریق سازوکارهای کنترل اداری و قانون اساسی، می‌کوشند اقتدار دولت را در چارچوب حاکمیت قانون محدود سازند. مزیت اصلی این الگو آن است که امنیت ملی را نه در تقابل مطلق با آزادی، بلکه در نسبت با آن و در پرتو نظارت قضایی بازتعریف می‌کند؛ به‌گونه‌ای که دولت، حتی در شرایط بحرانی، ناگزیر از ارائه توجیه حقوقی برای تعرض به حقوق بنیادین باقی می‌ماند. با این حال، این الگو از مخاطره نیز خالی نیست؛ زیرا تجربه پس از حملات ۲۰۱۵ نشان داده است که در بزنگاه‌های امنیتی، گرایش به توسعه ابزارهای پیشگیرانه و تفسیر گسترده از مفاهیم حمایتی و تحریکی تقویت می‌شود و همین امر می‌تواند به فرسایش تدریجی قلمرو آزادی‌های عمومی بینجامد. بنابراین، جمع‌بندی رویه قضایی فرانسه آن است که این نظام، در مقایسه با الگوهای فاقد کنترل مؤثر، نمونه‌ای پیشرفته‌تر از توازن میان امنیت و آزادی ارائه می‌دهد، اما پایداری این توازن، همواره وابسته به قدرت نهادهای قضایی در اعمال نظارت واقعی و جلوگیری از استحاله «استثنا» به «قاعده» است.

مقایسه تطبیقی رویه قضایی ایران و فرانسه

تحلیل تطبیقی رویه قضایی ایران و فرانسه نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی در مواجهه با جرائم علیه امنیت ملی، با چالش بنیادین «توازن میان ضرورت‌های امنیتی و صیانت از آزادی‌های عمومی» روبه‌رو هستند. در حالی که در ایران، رویه قضایی با تأکید بر «تفسیر مضیق عناوین مجرمانه» و «نظارت فعال بر ضابطان امنیتی» می‌کوشد از تبدیل فرایند تحقیق به ابزاری برای تضییع حقوق بنیادین جلوگیری کند، در فرانسه،

این توازن از طریق «تخصصی سازی مراجع قضایی» و «نظارت لایه مند اداری - قضایی» دنبال می شود. تفاوت بنیادین در اینجاست که رویه قضایی ایران، محوریت را بر احراز «قصد ضربه به نظام» و سازمان یافتگی رفتار قرار داده است، اما در رویه فرانسه، «قصد تروریستی» و «پیوند عملیاتی با شبکه های تهدید» ملاک اصلی عمل قضایی است.

در جدول ذیل، مؤلفه های کلیدی رویه قضایی دو کشور در این حوزه به صورت تطبیقی ارائه شده است:

جدول ۲. مقایسه تطبیقی مؤلفه های رویه قضایی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی

محور مقایسه	رویه قضایی ایران	رویه قضایی فرانسه
معیار احراز مجرمیت	احراز «قصد تضعیف نظام» و سازمان یافتگی رفتار؛ تأکید بر رابطه میان رفتار و ثبات سیاسی	احراز «قصد تروریستی» یا «ضربه به منافع اساسی ملت»؛ تأکید بر نقش عملکردی در شبکه های تهدید
جایگاه دادرسی منصفانه	تأکید بر اصل براءت، حق دسترسی به وکیل و لزوم انطباق ادله ضابطان با استانداردهای قانونی	تأکید بر نقش قاضی تحقیق، حقوق دفاعی متهم و نظارت شدید بر صلاحیت های فراملی دادگاه ها
نظارت ضابطان	بر ضرورت نظارت قضایی فعال، نه شکلی، بر عملکرد نهادهای امنیتی، جهت جلوگیری از توسعه گرایی امنیتی	استفاده از پلیس قضایی تخصصی تحت نظارت مراجع دادرسی و دادگاه های ضد تروریسم
رویکرد به آزادی بیان	نوسان میان تفسیر مضیق، صیانت از آزادی، و تفسیر موسع در پرونده های مرتبط با فراخوان ها و تجمعات غیرقانونی	رویکرد «امنیت گرای مهارشده»؛ محدودسازی آزادی بیان صرفاً در بستر «تحریک به تروریسم» یا «افشای اسرار دفاعی» با رعایت اصل تناسب
سازوکار کنترل قدرت	تکیه بر نظارت دیوان عالی کشور و دادگاه های تجدیدنظر بر حسن اجرای قوانین در دادگاه های انقلاب	نظارت چندلایه توسط دادگاه های اداری، شورای دولتی و شورای قانون اساسی بر اقدامات تأمینی و پلیسی دولت
چالش اصلی	خطر تبدیل مرحله تحقیق به «اقناع نهاد امنیتی» و نیاز به تقویت قاضی ویژه نظارت بر ضابطان	خطر عادی سازی وضعیت های استثنایی و فرسایش تدریجی قلمرو آزادی های عمومی در بستر تهدیدات مداوم

در مجموع، رویه قضایی هر دو کشور در قبال خشونت سازمان یافته و اقدامات براندازانه، رویکردی سخت گیرانه و سرکوبگر دارد. با این حال، در نظام حقوقی فرانسه، رویه قضایی به دلیل وجود نهادهای نظارتی لایه مند، مانند شورای قانون اساسی، در مهار تمایلات استبدادی دولت در شرایط بحران، نهادمندتر عمل می کند. در مقابل، رویه قضایی ایران در سال های اخیر به سمت تأکید بر استقلال مقام قضایی از ضابط و لزوم مستدل بودن گزارش های امنیتی حرکت کرده است تا از تحدید بی رویه آزادی های بنیادین جلوگیری نماید.

نتیجه گیری

بررسی تطبیقی سیاست جنایی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی نشان می دهد که امنیت ملی در هر دو نظام حقوقی، از جایگاهی ممتاز و بنیادین برخوردار است و قانون گذار و دستگاه قضایی، برای حمایت از آن، از ابزارهای شدید کیفری، تدابیر پیشگیرانه و سازوکارهای خاص دادرسی بهره می گیرند. با این حال، تحلیل انجام شده در این پژوهش نشان داد که تفاوت اصلی دو نظام نه در اصل حمایت از امنیت ملی، بلکه در نحوه تعریف تهدید امنیتی، حدود مداخله کیفری، میزان شفافیت عناوین مجرمانه، کیفیت کنترل قضایی و نسبت امنیت با آزادی های بنیادین است.

در حقوق ایران، سیاست جنایی امنیتی بیش از هر چیز بر حفظ نظام سیاسی، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت داخلی و خارجی و حمایت از نظم عمومی استوار است. عناوینی مانند محاربه، بغی، افساد فی الارض، جاسوسی، اجتماع و تبانی علیه امنیت، تشکیل یا عضویت در گروه های غیرقانونی و تبلیغ علیه نظام، نشان دهنده رویکردی نسبتاً گسترده و بازدارنده در حمایت کیفری از امنیت ملی است. این رویکرد از یک سو با ضرورت مقابله با تهدیدات واقعی علیه موجودیت دولت، نظم عمومی و ثبات سیاسی قابل توجیه است، اما از سوی دیگر، به دلیل کلی بودن

برخی مفاهیم و امکان تفسیر موسع آن‌ها، همواره این خطر را در پی دارد که مرز میان کنش مشروع سیاسی، انتقاد مدنی، فعالیت رسانه‌ای و رفتار واقعاً امنیت‌زدا مبهم شود.

در مقابل، در حقوق فرانسه، امنیت ملی ذیل مفاهیمی مانند منافع اساسی ملت، نظم عمومی، استقلال ملی، تمامیت سرزمینی، نهادهای جمهوری و مقابله با تروریسم تعریف می‌شود. سیاست تقنینی فرانسه، به‌ویژه پس از حملات تروریستی، به‌سمت گسترش مداخله کیفری و پلیسی و جرم‌انگاری رفتارهای مقدماتی، حمایتی، تبلیغی، مالی، سایبری و سازمان‌یافته حرکت کرده است. با وجود این، ویژگی مهم نظام فرانسه آن است که توسعه اختیارات امنیتی، دست‌کم در سطح نهادی، در کنار سازوکارهای مهارکننده‌ای مانند شورای قانون اساسی، شورای دولتی، دادگاه‌های اداری، دادگاه‌های کیفری، قاضی تحقیق، دیوان اروپایی حقوق بشر و اصل تناسب قرار گرفته است. از این‌رو، سیاست جنایی فرانسه را می‌توان نمونه‌ای از امنیت‌گرایی مهارشده دانست؛ الگویی که در آن، دولت ابزارهای گسترده‌ای برای مقابله با تهدیدات امنیتی دارد، اما مشروعیت اعمال این ابزارها وابسته به نظارت قضایی، ضرورت، تناسب و رعایت حقوق بنیادین است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو نظام، عنصر قصد امنیتی نقش تعیین‌کننده‌ای در تفکیک جرم عادی یا رفتار مشروع از جرم علیه امنیت ملی دارد. در ایران، احراز قصد ضربه به نظام، تضعیف امنیت کشور، سازمان‌یافتگی رفتار و قابلیت اختلال در نظم و ثبات عمومی، معیارهای اصلی در تشخیص وصف امنیتی رفتار به‌شمار می‌آیند. در فرانسه نیز قصد تروریستی، هدف ارباب عمومی، اختلال شدید در نظم عمومی و پیوند عملیاتی رفتار با شبکه‌های تهدید، در تبدیل یک رفتار عادی به جرم امنیتی یا تروریستی اهمیت محوری دارد. بنابراین، در هر دو نظام، صرف ارتکاب رفتار مادی کافی نیست و باید جهت‌گیری امنیتی رفتار نیز احراز شود؛ هرچند در عمل، میزان دقت و کنترل قضایی در احراز این عنصر، تفاوت مهمی میان دو کشور ایجاد می‌کند.

از منظر رویه قضایی نیز، هر دو نظام در برابر خشونت سازمان‌یافته، تهدیدات تروریستی، جاسوسی، همکاری با گروه‌های معارض یا شبکه‌های تهدید، رویکردی سخت‌گیرانه دارند. با این حال، رویه قضایی ایران در حوزه جرائم امنیتی، به‌ویژه در مواردی مانند تبلیغ علیه نظام، تشکیل گروه غیرقانونی و فعالیت‌های سیاسی یا رسانه‌ای، میان دو منطق در نوسان است: از یک‌سو، ضرورت تفسیر مضیق قوانین کیفری و حمایت از آزادی بیان و فعالیت سیاسی مشروع؛ و از سوی دیگر، تمایل به امنیتی‌سازی رفتارهایی که دارای سازمان‌یافتگی، جهت‌گیری سیاسی و امکان اثرگذاری جمعی هستند. در نتیجه، یکی از چالش‌های اصلی رویه قضایی ایران، فقدان معیارهای کاملاً روشن، عینی و قابل‌پیش‌بینی برای تفکیک میان انتقاد سیاسی مشروع و رفتار امنیتی قابل‌تعقیب است.

در فرانسه، رویه قضایی، به‌ویژه در پرونده‌های تروریستی، مسئولیت کیفری را صرفاً به مباشر مادی حمله محدود نمی‌کند، بلکه طراحان، پشتیبانان، تسهیل‌کنندگان، تأمین‌کنندگان مالی، فراهم‌کنندگان امکانات و حتی کنشگران مؤثر در فرایند رادیکالیزاسیون را نیز در چارچوب شبکه تهدید تحلیل می‌کند. این امر بیانگر فهم ساختاری و شبکه‌ای از تروریسم است. در عین حال، دادگاه‌های اداری، شورای دولتی و شورای قانون اساسی، در کنترل اقدامات استثنایی دولت نقش مهمی دارند و با تکیه بر معیارهایی مانند ضرورت، تناسب، هدف مشروع و رعایت حقوق دفاعی، می‌کوشند مانع تبدیل وضعیت استثنایی به قاعده دائمی شوند. با وجود این، تجربه فرانسه نیز نشان می‌دهد که حتی در نظام‌های دارای کنترل نهادی، خطر عادی‌سازی استثنا و فرسایش تدریجی آزادی‌های عمومی در سایه تهدیدات امنیتی همواره وجود دارد.

بر این اساس، فرض اصلی پژوهش تأیید می‌شود: سیاست جنایی ایران و فرانسه در قبال جرائم علیه امنیت ملی، هر دو ماهیتی امنیت‌محور و پیشگیرانه دارند، اما تفاوت بنیادین آن‌ها در کیفیت تحدید این امنیت‌محوری است. در ایران، چالش اصلی، گستردگی برخی عناوین مجرمانه،

امکان تفسیر موسع و ضرورت تقویت نظارت قضایی مستقل بر فرایندهای امنیتی است. در فرانسه، چالش اصلی، گسترش تدابیر پیشگیرانه و خطر عادی شدن وضعیت‌های استثنایی است؛ هرچند این خطر تا حدی از طریق کنترل‌های قانون اساسی، اداری، قضایی و اروپایی مهار می‌شود.

در نهایت، می‌توان گفت سیاست جنایی مطلوب در قبال جرائم علیه امنیت ملی، نه می‌تواند نسبت به تهدیدات واقعی بی‌اعتنا باشد و نه می‌تواند به بهانه امنیت، حقوق و آزادی‌های بنیادین را به‌طور نامحدود محدود کند. امنیت ملی زمانی از مشروعیت حقوقی برخوردار است که در چارچوب قانون، با رعایت اصل تناسب، بر پایه ادله کافی، همراه با دادرسی منصفانه و تحت نظارت مؤثر قضایی تأمین شود. بنابراین، نقطه تعادل در سیاست جنایی امنیتی، نه در تقدم مطلق امنیت بر آزادی و نه در نادیده گرفتن تهدیدات امنیتی، بلکه در ایجاد سازوکاری است که هم از کیان دولت و نظم عمومی حمایت کند و هم مانع تبدیل حقوق کیفری امنیتی به ابزار تحدید ناموجه آزادی‌های سیاسی، مدنی و رسانه‌ای شود.

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد‌های زیر برای اصلاح و تقویت سیاست جنایی در قبال جرائم علیه امنیت ملی قابل ارائه است: یکی از مهم‌ترین نیازهای نظام حقوقی ایران، شفاف‌سازی مفاهیمی مانند اقدام علیه امنیت، تبلیغ علیه نظام، اخلاف در امنیت، همکاری با گروه‌های معارض و رفتارهای مخل نظم عمومی است. هرچه مفاهیم کیفری روشن‌تر و محدودتر باشند، امکان تفسیر موسع کاهش یافته و پیش‌بینی‌پذیری حقوق کیفری افزایش می‌یابد. با توجه به شدت مجازات‌ها و حساسیت این جرائم، دادگاه‌ها باید در تفسیر عناوین امنیتی از توسعه قلمرو جرم خودداری کنند و تنها رفتارهایی را مشمول عنوان امنیتی بدانند که واجد عناصر روشن قانونی، قصد امنیتی مشخص و قابلیت واقعی تهدید علیه امنیت عمومی یا ملی باشند.

لازم است در قانون و رویه قضایی، معیارهای عینی برای تمایز میان نقد سیاسی، فعالیت مدنی، اعتراض مسالمت‌آمیز، فعالیت رسانه‌ای و رفتار مجرمانه امنیتی تدوین شود. صرف مخالفت با سیاست‌های رسمی، بیان دیدگاه انتقادی یا فعالیت سیاسی غیرخسونت‌آمیز نباید بدون احراز قصد امنیتی و خطر واقعی، در قلمرو جرائم علیه امنیت ملی قرار گیرد. در پرونده‌های امنیتی، نقش ضابطان و نهادهای امنیتی بسیار پررنگ است. از این‌رو، نظارت مقام قضایی باید ماهوی، فعال و مستمر باشد، نه صرفاً شکلی. گزارش‌های امنیتی باید مستدل، مستند، قابل‌ارزیابی و قابل‌دفاع در فرایند دادرسی باشند و نباید جایگزین ادله قضایی شوند.

حق دفاع در جرائم امنیتی اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا شدت اتهام، فضای امنیتی پرونده و پیچیدگی ادله می‌تواند موقعیت متهم را تضعیف کند. بنابراین، دسترسی سریع، مؤثر و واقعی به وکیل مستقل باید به‌عنوان یکی از ارکان دادرسی منصفانه تضمین شود. دادگاه‌ها باید در احراز قصد امنیتی، به معیارهایی مانند سازمان‌یافتگی رفتار، ارتباط با شبکه تهدید، نقش عملی مرتکب، آگاهی او از ماهیت رفتار، شدت خطر، نتیجه محتمل و قرائن عینی توجه کنند. احراز قصد نباید صرفاً بر برداشت کلی، گزارش ضابط یا فضای سیاسی پرونده مبتنی باشد.

در جرائم علیه امنیت ملی، اصل تناسب باید هم در مرحله جرم‌انگاری و هم در مرحله تعیین مجازات رعایت شود. پاسخ کیفری باید با شدت تهدید، نقش مرتکب، میزان خطر، خسارت وارده و درجه سازمان‌یافتگی رفتار متناسب باشد. برخورد یکسان با مباشر اصلی، پشتیبان حاشیه‌ای و فرد دارای نقش محدود، با عدالت کیفری سازگار نیست.

تجربه فرانسه نشان می‌دهد که وجود سازوکارهای کنترل چندلایه می‌تواند از گسترش بی‌ضابطه اختیارات امنیتی جلوگیری کند. در نظام ایران نیز تقویت نظارت قانون اساسی، قضایی و دیوان عالی بر قوانین و آرای امنیتی می‌تواند به تحدید مداخله نامتناسب کیفری کمک کند. چه در

ایران و چه در فرانسه، خطر اصلی سیاست جنایی امنیتی آن است که تدابیر استثنایی به وضعیت عادی تبدیل شوند. بنابراین، هرگونه محدودیت فوق‌العاده بر آزادی‌های عمومی باید موقت، مستدل، قابل نظارت و متناسب با تهدید مشخص باشد. در هر دو نظام، جرائم مرتبط با بیان، تبلیغ، تحریک، حمایت یا تجلیل، حساس‌ترین نقطه برخورد امنیت و آزادی‌اند. بنابراین، ضروری است میان گزارش‌گری، تحلیل سیاسی، نقد حاکمیت، بیان عقیده و دعوت مؤثر به خشونت یا همکاری با شبکه‌های تهدید تفکیک دقیق صورت گیرد. آزادی بیان نباید به بهانه امنیت ملی به‌طور کلی محدود شود، بلکه تنها در موارد ضروری، قانونی و متناسب قابل تحدید است.

در جمع‌بندی نهایی، سیاست جنایی کارآمد در قبال جرائم علیه امنیت ملی باید سه ویژگی اساسی داشته باشد: نخست، توانایی مقابله مؤثر با تهدیدات واقعی و سازمان‌یافته؛ دوم، پایبندی به اصول دادرسی منصفانه، قانونی‌بودن جرم و مجازات و تفسیر مضیق؛ و سوم، برخورداری از سازوکارهای نظارتی مؤثر برای جلوگیری از غلبه منطق امنیتی بر آزادی‌های بنیادین. تنها در چنین چارچوبی است که امنیت ملی از یک مفهوم صرفاً اقتدارگرایانه فاصله گرفته و به مفهومی حقوقی، مشروع و سازگار با دولت قانون‌مدار تبدیل می‌شود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

National security offenses constitute one of the most sensitive areas of contemporary criminal law because they are directly connected with the survival of the state, territorial integrity, political independence, public order, institutional stability, and the protection of fundamental governmental structures. At the same time, this category of offenses creates a persistent tension between the legitimate need to protect the state and the equally binding obligation to safeguard fundamental rights and freedoms, particularly freedom of expression, political participation, freedom of association, privacy, the presumption of innocence, and fair-trial guarantees. The conceptual difficulty arises from the fact that national security offenses are often defined through broad and evaluative terms such as “threat to security,” “action against the state,” “collaboration with the enemy,” “disruption of public order,” or “harm to the fundamental interests of the nation.” Such concepts may be necessary to address diverse and evolving threats, yet their openness also creates a risk of expansive interpretation and excessive criminal intervention. Criminal policy in this field therefore extends beyond the formal enactment of offenses and penalties and includes the legislative, judicial, administrative, and procedural mechanisms through which states identify threats, initiate prosecution, assess criminal intent, evaluate evidence, and determine the appropriate punitive response. In both Iran and France, the legislative and judicial dimensions of criminal policy are particularly important because the actual boundaries of national security offenses are shaped not only by statutory texts but also by judicial interpretation and institutional practice. Accordingly, the central challenge in both systems is how to maintain an effective security-oriented response without allowing national security to become an undefined justification for restricting lawful political, civil, and media activity (Ashworth & Horder, 2013; Delmas-Marty, 2011; Paleri, 2022; Yazdian Jafari, 2016).

The present study comparatively analyzes Iranian and French legislative and judicial criminal policy toward offenses against national security, with particular emphasis on both internal and external security and on the role of judicial practice in defining the practical scope of criminalization. The main research question is how the two legal systems establish a balance between the protection of national security and compliance with fundamental legal guarantees, and how courts contribute to identifying a security threat, interpreting the constituent elements of the offense, establishing the mental element, assessing evidentiary sufficiency, and determining criminal sanctions. The underlying hypothesis is that both systems have developed preventive and security-oriented models that increasingly intervene before the realization of final harmful consequences, but they differ significantly in the normative foundations of security, the precision of statutory concepts, the institutional position of judicial precedent, and the effectiveness of mechanisms limiting state punitive power. In Iran, security policy is closely connected with the protection of the Islamic Republic, the preservation of the political and constitutional order, internal and external security, and certain jurisprudential concepts derived from Imamiyyah law, including moharebeh, baghy, and corruption on earth. In France, by contrast, security policy is primarily structured around the protection of the fundamental interests of the Nation, republican institutions, territorial integrity, secular public order, national defense, and the prevention of terrorism and organized threats. These differences affect the boundaries between political crime and security crime, the classification of opposition activity, and the degree to which judicial bodies may expand or restrict the scope of criminal liability (Lari Nejad & Mansourian, 2022; Nowbahar, 2019; Rahimi Nejad & Safarkhani, 2014; Sharafati, 2021; Zarafshan & Heidari, 2022).

The research employs a descriptive-analytical and comparative method. The study is based on the examination of criminal statutes, special security legislation, constitutional and public-law principles, legal doctrine, and selected patterns of judicial reasoning in Iran and France. Rather than limiting the comparison to formal legislative provisions, the analysis considers the manner in which courts transform legislative criminal policy into operational criminal policy through interpretation, evidentiary assessment, and sentencing. This methodological orientation is especially important in the field of national security because the gap between statutory language and judicial application may determine whether a political, media, civil, or organizational activity remains within the domain of protected freedom or is reclassified as a security offense. The study therefore evaluates legislative clarity, the role of security-related intent, organizational structure, the likelihood of disturbance to public order, the relationship between the accused and hostile or threatening networks, and the availability of judicial and constitutional controls. It also considers the procedural position of defendants, including access to counsel, the presumption of innocence, the quality of reports prepared by security authorities, and the need for independent judicial assessment of evidence. In this respect, the research draws on the broader distinction between legislative criminal policy, which defines prohibited conduct and sanctions, and judicial criminal policy, which determines the practical meaning of those prohibitions in individual cases. Comparative analysis further reveals the significance of the different institutional positions of judicial precedent in Iran and France and the role of constitutional and administrative review in limiting security-based governmental intervention (Jafari Nadoushan, 2021; Jamshidpour et al., 2020; Khaleghi, 2026; Manova, 2018).

The findings concerning Iran indicate that legislative criminal policy toward national security is broad, preventive, deterrent, and strongly oriented toward early intervention. Articles 498 to 512 of the Islamic Penal Code, together with provisions concerning moharebeh, baghy, corruption on earth, computer-related offenses, espionage, cooperation with hostile states, propaganda against the

system, assembly and collusion, membership in opposition groups, and terrorism financing, create an extensive framework of criminalization. A significant feature of this framework is that liability may arise before the occurrence of a final security-related harm, particularly where the law criminalizes agreement, membership, organization, propaganda, facilitation, or financial support. This preventive structure reflects the state's concern with organized and anticipatory threats, but it also creates difficulties when statutory terms remain broad or insufficiently differentiated. Expressions such as "action against security," "propaganda against the system," "group opposing security," and "corruption on earth" may depend heavily on judicial interpretation. Iranian legal scholarship has consequently emphasized legislative ambiguity, the risk of expansive criminalization, and the need for dignity-oriented and rights-based investigative practices (Aghajani et al., 2021; Aghigh et al., 2022; Bahrami et al., 2022; Rezaei Toodeshki et al., 2019). Judicial practice shows that courts often focus on security-related intent, organizational coordination, the collective nature of conduct, the capacity to influence public opinion, and the possibility of destabilizing political order. Although this approach may prevent the automatic criminalization of every critical statement, the boundary between legitimate criticism and punishable security conduct remains unstable, particularly when political expression is associated with organized activity. The severity of sanctions for moharebeh, baghy, corruption on earth, and espionage further increases the necessity of strict interpretation, reliable proof, individualized assessment of criminal intent, and effective judicial supervision (Allahverdi, 2020; Borhani, 2015; Rahbarpour & Nourmohammadi, 2018; Vaziri & Mohammadi, 2018).

The findings concerning France demonstrate a similarly preventive but more institutionally controlled model of security criminal policy. French law organizes many national security offenses under the broader category of offenses against the fundamental interests of the Nation, including treason, espionage, cooperation with foreign powers, harm to national defense, disclosure of protected information, terrorism, participation in terrorist organizations, terrorist financing, incitement, glorification of terrorism, and cyberattacks against strategic systems. In recent decades, terrorism has become the principal driver of legislative expansion, leading to the criminalization of preparatory, logistical, communicative, financial, and organizational conduct. French courts generally assess terrorist intent through the functional role of the accused, knowledge of the wider criminal plan, operational links with a threatening network, and the objective capacity of the conduct to cause serious disruption through intimidation or terror. This network-based understanding of responsibility permits the prosecution not only of direct perpetrators but also of organizers, facilitators, financiers, and logistical supporters. However, the development of strong preventive measures has also expanded administrative surveillance, restrictions on movement, searches, communication monitoring, and other exceptional interventions. What distinguishes the French model is the existence of multilayered controls involving criminal courts, investigating judges, administrative courts, the Conseil d'État, the Constitutional Council, and the European human-rights framework. These institutions apply standards such as legality, necessity, proportionality, and judicial review to prevent security measures from becoming unlimited. Consequently, French policy may be described as constrained security-oriented criminal policy: extensive in its response to terrorism and organized threats, yet subject to stronger mechanisms of constitutional, administrative, and judicial control than those generally available in Iran (Delmas-Marty, 2011; Farr, 2008; Paleri, 2022; Stryzhevskaya et al., 2023; Welch, 2016; Yaremko et al., 2021).

In conclusion, the comparative analysis confirms that both Iran and France treat national security as a privileged legal interest and employ severe criminal sanctions, preventive intervention, and

specialized procedural mechanisms to protect it. The fundamental difference lies not in whether national security should be protected, but in how security threats are defined, how clearly criminal conduct is distinguished from lawful political and civil activity, and how effectively judicial and institutional controls restrict the punitive authority of the state. In Iran, the principal challenges are the breadth of certain security-related concepts, the potential for expansive interpretation, the overlap between political opposition and security criminality, and the need for stronger independent judicial supervision over investigations and security reports. In France, the principal challenge is the gradual normalization of exceptional preventive measures introduced in response to terrorism, despite the presence of more developed constitutional, administrative, and European safeguards. In both systems, security-related intent should be established through objective evidence, including the accused's knowledge, organizational role, relationship with threat networks, the seriousness of the risk, and the likely consequences of the conduct. A legitimate and effective criminal policy must therefore combine precise criminalization, strict statutory interpretation, proportional punishment, effective access to independent legal counsel, reliable evidentiary standards, and meaningful judicial review. National security can retain legal legitimacy only when it is protected within the rule of law and when exceptional powers remain temporary, reviewable, necessary, and proportionate. The sustainable balance lies neither in the absolute priority of security over liberty nor in the denial of genuine threats, but in a legal framework capable of protecting the state while preventing security law from becoming an instrument for unjustified restrictions on political, civil, media, and individual freedoms.

References

- Aghajani, M., Mirkhalili, S. M., & Haji Dehabadi, A. (2021). Pathology of Iran's criminal policy in light of scapegoat theory. *Contemporary Comparative Legal Studies*, 12(23), 185-210. <https://doi.org/10.22034/law.2021.42299.2743>
- Aghigh, S. R., Salehi, K., & Barkhordari, A. (2022). Neglect of legislative requirements in Iranian criminal laws in the field of crimes against security. *Public Law Knowledge Quarterly*, 11(38), 104-140.
- Ali Arab, A. (2020). *Crimes against security and public order* (1st ed.). Jangal Publications.
- Allahverdi, F. (2020). Jurisprudential and legal study of the crimes of corruption on earth and baghy in the Islamic Penal Code 2013 and comparison with former laws. *Journal of Jurisprudence and Law*, 13(2), 169-194.
- Ashworth, A., & Horder, J. (2013). *Principles of Criminal Law* (7th ed.). Oxford University Press. [https://cdn.oujdaibrary.com/books/607/607-principles-of-criminal-law-\(www.tawcer.com\).pdf](https://cdn.oujdaibrary.com/books/607/607-principles-of-criminal-law-(www.tawcer.com).pdf)
- Bahrani, R., Norouzi, N., & Vorvayi, A. (2022). Dignity-oriented legislative criminal policy in the detection of crimes against security. *Intelligence and Criminal Research Quarterly*, 17(3), 161-188. <https://www.magiran.com/p2561798>
- Borhani, M. (2015). Corruption on earth: substantive ambiguity and practical corruptions. *Criminal Law and Criminology Studies, University of Tehran*, 2(2-3), 19-44.
- Delmas-Marty, M. (2011). *The imaginative forces of law: toward a community of values*. IV. Seuil.
- Farr, T. F. (2008). *World of faith and freedom: why international religious liberty is vital to American national security*. Oxford University Press.
- Jafari Nadoushan, A. A. (2021). A comparative study of the functions of the Guardian Council in Iran, France, and the United States. <https://www.psri.ir/?>
- Jamshidpour, J., Khoini, G., & Tajri, F. (2020). A comparative study of the position of judicial precedent in the legal systems of Iran and France. *Parliament and Strategy Quarterly*, 27(101), 295-316.
- Khaleghi, A. (2026). *Criminal Procedure* (51st ed., Vol. 2). Shahr-e Danesh Publications.
- Koushki, G., & Alizadeh Seresht, N. (2015). A look at the scope of security crimes in light of the jurisdiction of the Revolutionary Court. *Criminal Law Research*, 4(12), 99-124.
- Lari Nejad, M., & Mansourian, M. (2022). An inquiry into the distinction between political crime and security crime: analysis of political-crime cases in Iran. *Legal Civilization Quarterly*, 5(13), 53-78.
- Lepoutre, D. (2010). *France is afraid: a social history of "insecurity"*.
- Manova, N. S. (2018). Criminal procedure means of fight against crime as a factor of ensuring the national security. *Legal Concept = Pravovaya Paradigma*, 17(2).

- Mohammad Nasl, Z., Mohammad Nasl, G., & Goldouzian, I. (2020). Comparative study of unauthorized computer interception in the criminal laws of Iran, England, and France. *Intelligence and Criminal Research Quarterly*, 15(17), 9-32.
- Nowbahar, R. (2019). From preserving the government to preserving the system. *Public Law Research Quarterly*, 21(63), 43-64.
- Paleri, P. (2022). Rule of law and role of government: law making, enforcing and national security. In *Revisiting National Security: Prospecting Governance for Human Well-Being* (pp. 303-340). Springer Nature Singapore.
- Rahbarpour, M. R., & Nourmohammadi, H. (2018). Legal and judicial challenges of the crime of corruption on earth in the Islamic Penal Code 2013. *Criminal Law Research Quarterly*, 6(22), 205-232.
- Rahimi Nejad, E., & Safarkhani, M. (2014). Study of the crime of baghy in Imamiyyah jurisprudence and Iranian law. *Islamic Law Journal*, 11(40), 105-133.
- Rezaei Toodeshki, H., Majidi, S. M., & Baghizadeh, M. J. (2019). Pathology of Iran's criminal policy in the field of crimes against security. *Iranian Political Sociology Monthly*, 2(4), 1165-1184. <https://doi.org/10.30510/psi.2023.406244.4350>
- Roshan, H. (2015). Analysis of Article 9 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Kanun Monthly*(147-148), 169-174.
- Sharafati, S. (2021). *Comparative study of crimes against security in Iran and France* [Razaviyeh Institute of Higher Education]. Saveh.
- Stryzhevskaya, A., Ilina, O., Ptashchenko, D., & Kolos, O. (2023). Crimes against the fundamentals of national security of Ukraine (2014-2018): level, dynamics, structure. *Pakistan Journal of Criminology*, 15(4).
- Vaziri, M., & Mohammadi, J. (2018). Study of the crime of baghy in Islamic schools of jurisprudence and its comparison with the Islamic Penal Code 2013 and the Political Crime Act 2015. *Comparative Jurisprudence Journal*, 6(12), 231-253.
- Welch, S. A. (2016). Human trafficking and terrorism: utilizing national security resources to prevent human trafficking in the Islamic State. *Duke Journal of Gender Law & Policy*, 24, 165.
- Yaremko, G., Ivanova, N., Mandrychenko, Z., & Gorpyniuk, O. (2021). Criminal and legal protection of national security: problems of systematization of crimes. *Amazonia Investiga*, 10(47), 207-215.
- Yazdian Jafari, J. (2016). The conflict between individual and national security in crimes against security. *Criminal Law Research Quarterly*, 4(14), 59-81.
- Zahereh, A. A. (2025). Crimes against national security. <https://en.civilica.com/note/13746/>
- Zarafshan, A., & Heidari, M. (2022). *Criminal policy in Iran: a public law approach*. Mizan.